





شناسنامه کتاب ویژه ماه ربیع الاول ۹۶

نام کتاب: طلوع رحمت ۴ - ویژه ماه ربیع الاول و الثانی

موضوع: گزیده اشعار و نوحه های ماه ربیع الاول و الثانی

گردآورندگان: مرتضی نظری - ایمان مقدم

طراح جلد و صفحه آرا: حامد ارغوانی

تیراژ: ۵۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۹۶

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تهران - بزرگراه بسیج - خ شهید رحیمی - سازمان بسیج مداحان -

مدیریت آموزش

تلفن: ۰۲۱ - ۳۵۹۴۷۷۳۸

روابط عمومی: ۰۹۱۹۵۶۰۰۴۵۹

نمبر: ۰۲۱ - ۳۳۳۳۹۷۱۹

سامانه پیام کوتاه: ۶۶۰۰۰۰۲۶

صندوق پستی: ۱۷۸۱۸۱۳۱۱۳

نشانی الکترونیکی yasekabood.org@gmail.com

نشانی سایت: www.yas135.com www.yas135.ir

پیشگفتار

حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: من شبیه‌ترین مردمم به ابراهیم (علیه السلام) و حضرت ابراهیم (علیه السلام) شبیه‌ترین مردم در خلقت و خُلق به آدم بود؛ حق تعالی مرا از بالای عرش عظمت و جلال خود به ده نام نامیده و صفت مرا بیان کرده و به زبان هر پیغمبری بشارت مرا به قوم ایشان داده است؛ در تورات و انجیل نام مرا بسیار یاد کرده است و... مرا به آسمان بالا برد و نام مرا از نام خود اشتقاق نمود.

یک نام او محمود است و مرا محمّد نامید و در بهترین قرن‌ها و در میان نیکوترین امت‌ها ظاهر گردانید.

در تورات مرا «احید» نامید زیرا که به توحید و یگانه‌پرستی خدا مبعوث شده‌ام و جسدهای امت من بر آتش جهنّم حرام گردیده است.

در انجیل مرا «احمد» نامید زیرا که من محمودم در آسمان و امت من حمدکنندگانند.

در زبور مرا «ماحی» نامید زیرا که به سبب من عبادت بت‌ها را از زمین محو می‌نماید.

در قرآن مرا «محمّد» نامید زیرا که در قیامت همه امت‌ها مرا ستایش خواهند کرد به سبب آنکه به غیر از من کسی در قیامت شفاعت نخواهد کرد مگر به اذن من.

مرا در قیامت «حاشر» خواهند نامید زیرا که زمان امت من به حشر متّصل است.

مرا «موقف» نامید زیرا که من مردم را نزد خدا به حساب می‌دارم.

و مرا «عاقب» نامید زیرا که من از عقب پیغمبران آمدم و بعد از من پیغمبری نیست.

پروردگار بر من منت گذاشت و فرمود: ای محمّد! من هر پیغمبری را به زبان امت فرستادم و بر اهل یک زبان فرستادم، و تو را بر هر سرخ و سیاهی مبعوث گردانیدم و تو را یاری دادم

طلوع رحمت ۴

به ترسی که از تو بر دل دشمنان تو افکندم و هیچ پیغمبر دیگر را چنین نکردم و... عطا کردم به تو و امت تو گنجی از گنجهای عرش خود را که سوره فاتحه کتاب و آیات سوره بقره است، برای تو و امت تو جمیع زمین را محل سجده و نماز قرار دادم بر خلاف امتهای گذشته که می‌بایست نماز را در معبدهای خود بجا می‌آوردند. و خاک زمین را برای تو پاک‌کننده قرار دادم و «اللَّهُ اکبر» را به تو و امت تو دادم و یاد تو را به یاد خود مقرون کردم که هرگاه امت تو مرا به وحدانیت یاد کنند تو را به پیغمبری یاد کنند، پس طوبی برای تو باد ای محمد و برای امت تو.^۱

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که پیشانی ارادت بر خاک نهاده تا شکوه بندگی را به جای آوری!

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که مادر را سلام گفتی و فرشتگان به تحسین جمال بی مثالت پرداختند.

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که زمین از نعمت حضورت در کاینات برخوردار شد و آسمان به میزبانی زمین غبطه خورد.

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که خانه دوست، آکنده از عطر عاشقانگی‌ها شد و نجوای نمازت، دل از آسمان ربود!

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که زبان به حمد و یگانگی خداوند گشودی و عطر توحید، کوچه‌های مکه را فراگرفت!

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که زخم بی شماری، عشق را به تماشا فرا خواند و عاشقانگی از افسانه به حقیقت پیوست!

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که غربت، به قصد قربت برگزیدی و برکت وجودت، تاریخ را به مبدای از نور، راهنما شد.

درود خداوند بر تو باد؛ مادامی که حیات در کاینات باقی است. به راستی که هیچ هدیه‌ای در خور شأن تو نیست مگر صلوات بر تو و خاندان پاکت «اللَّهِمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

^۱ . جلاء العیون، علامه مجلسی، ص ۳۴-۳۱.

نکات قابل ذکر در این مجموعه

۱. هدف از جمع آوری این کتب عبارت است از:
 - دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون مناسبت های ایام ربیع الاول و الثاني
 - در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه های اجرا شده مناسبت های این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام)
 - دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبک هایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده.
 - دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد.
 - اشعار متوسط و قوی به صورت توأمان در این مجموعه ملاحظه خواهد شد.

صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی ، از کتاب حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام ، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند ، حذف گردیده اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.

از کلیه عزیزانی که ما را از نقطه نظرات خود بهره مند می سازند ، پیشاپیش تشکر و قدردانی می نمایم.

گروه جزوات فوق برنامه

کانون مداحان یاس کبود



شهادت
علیه السلام
امام حسن عسگری



ترک ۱- روزه^۱

خیر بیمار زمین خورده اگر تسکین است
بغلم کن که مرا مرحم و تسکین این است
مهربانی بقیه به مذاقم تلخ است
جان به قربان تو دعوی تو هم شیرین است^۲
کنده ام از همه جا تا که به تو رو بزخم
بده در راه خدا پشت درت مسکین است
بشکن بغض مرا تا که سبک تر بشوم
بغض مانده به گلویم چقدر سنگین است
همه جا خیر دعای تو نجاتم داده
گر چه این نوکر بد مستحق نفرین است
باز هم پیش تو شرمنده می آیم آقا
باز هم پیش تو ای دوست سرم پایین است
هر کسی کرب و بلایی است تو امضا کردی
کربلا رفتن من از کرمات تضمین است
من اگر کافر و گمراهم اگر شیخ طریق
قبله ام روی حسین است همینم دین است

شب شهادت ای کاش سامرا بودیم، چه سامرایی درست کردن
چه صحن و سرایی؟! گفتم آی امام حسن عسگری این مردم
ایران چه صحن و سرایی برا تو و بابات و همسرت و عمه ات
حکیمه خاتون درست کردن گفتم آی امام حسن ما هم یه امام
حسن داریم تو بقیع الان نه چراغی نه قبری گفتم آی قربونت
برم ببین کنارت عمه ات خوابیده و قبرش کاملا مشهوده من
سوال می کنم آیا جلو چشمتون این عمتون زدن؟! نه واللّه این

^۱ با نوای: حاج منصور ارضی

^۲ گر سلامم را نمی گویی علیک در جواب بنده دشنامی بده

﴿ طلوع رحمت ﴾ ۴ ﴿ ۱۰

حکیمه خاتون یه نفر نبود بی احترامی کنه بهش. بعد روم کردم به سرداب حضرت حجت گفتم ببین مادرتم اینجا خوابیده نرجس خاتون چه قبری چه بارگاهی من نشنیدم ندیدم تو کتاب که مادرت زده باشن ولی این می دونم مادرمون زهرار زدن... امام زمان علیه السلام اومد آب بهش بده از بس که این زهر تو بدنش اثر کرد می لرزید این دندوناش... نمی تونست بخوره هر کاری کرد تونست بخوره

پا از گلیم بیشتر انداخته گدا
وقتی به خاک پات سر انداخته گدا
اطراف صحن بال و پر انداخته گدا
گر سوی گنبدت نظر انداخته گدا
دارد شبیه کرب و بلا عشق می کند
با گنبد جدید شما عشق می کند

در پیشگاه لطف تو عنوان مهم نبود
انسان رسیده یا که نه حیوان مهم نبود
سائل مسیحی است و مسلمان مهم نبود
این چیزها برا کریمان مهم نبود
بر پای سفره ی تو نشستیم یا حسن
ما اهل سامرای تو هستیم یا حسن

هر چند ابری است هوای زیارتت
دلها به حسرت است برای زیارتت
لبها گرفته اند دعای زیارتت
یادی کنیم از شهادی زیارتت
قربان زائران تو که در سفر خوشند
راه تو پر خطر شده و با خطر خوشند

خشک است کام تو ولی از قحط نیست
هستی اسیر گر چه بدست طناب نیست
از خون سر محاسنت آقا خضاب نیست
بر پیکر شما اثر آفتاب نیست
با نیزه بند بند تنت که جدا نشد
جسمت سه روز بین بیابان رها نشد

سنگین که شد سرت به روی نیزه ها نرفت
آوای استغاثه ی تو هر کجا نرفت
دیگر سنان میان دهان شما نرفت
ناموستان به کوفه و شام بلا نرفت
دندان به کاسه خورد ولی خیزران نخورد
اصلا عصا به این بدن نیمه جان نخورد

ترک ۰۲ - روضه^۱

ای آفتاب حسن تو را ماه مشتری
هر جا خدا خداست تو را نیز رهبری
فرزند چارمین علی و دومین حسن
ریحانه الجواد ملقب به عسکری
آیینہ ی جمال خداوند ذوالمنن
مولا ابا محمد ابن الرضا حسن

قرآن خجسته دفتر مدح و ثنای تو
قلب مقربان خدا سامرای تو
با اینکه جسم پاک تو مدفون به سامراست
ملک وجود آمده دارالولای تو
تو بهر نور را صدف آخرین دری
دلها پر از ولای تو تو از خدا پری

من کیستم گدای سرای تو یا حسن
با لطف تو مدیحه سرای تو یا حسن
شویم لب از شراب طهورا هزار بار
تا وا کنم زبان به ثنای تو یا حسن
هر جا سخن به منقبت آفریده ا
خود را کنا مرقد پاک تو دیده ام

^۱. با نوای: حاج مهدی سماواتی

تو در ده یمی و یم آخرین گوهر
اوصاف مهدیت به لب سیدالبشر
چشم انتظار آمدن مهدی تواند
پیغمبران، ائمه، خصوصاً پیامبر
تیغ علی به پنجه ی توحید گسترش
از یازده امام سلام مکررش

من کیستم گدای گدای در شما
با کام خشک تشنه لب کوثر شما
از آن زمان که چشم گشودم همیشه بود
چشمم به سوی حسن خدا منظر شما
در حسنتان جمال خدا را شناختم
نام پدر نبرده شما را شناختم

قدر شما بلندتر از اوج انبیاست
قبر شما قلوب تمامی اولیاست
هر کس که دور شد ز شما از خداست دور
هر کس که شد مطیع شما عبد کبریاس
دردا که کرد باد مخالف خزانیت
مسموم کرد خصم به فصل جوانیت

با کشتن تو خصم جهان را یتیم کرد
داغ تو ماند بر دل و جان را یتیم کرد
آنکس که ریخت زهر ستم را به کام تو
بالله قسم امام زمان را یتیم کرد
مهدی ز دیده اشک یتیمی به رخ فشاند
آه از جگر کشید و به جسمت نماز خواند

پیوسته ریخت لشکر اندوه بر سرت
مسموم شد ز زهر دل درد پرورت
تشیع شد جنازه ات اما به احترام
در کربلای سامره شد دفن پیکرت
هر دم دهم سلام مکرر به تربت
باید گریست تا صف محشر به غربت

لحظات آخر مهدی چهار پنج سالشُ صدا زد فرمود: «یا سید اهل
بیتی اسقنی الماء فانی ذاهب الی ربی» مهدی جانم ای آقای اهل
بیتم جرعه ای آب بهم بده لحظه ی آخره دیگه دارم میرم ظرف
آب رُ داد دستم اما بدن می لرزه

کاسه ی آب به دستم بنگر می لرزد رعشه افتاده پا تا به سرم مهدی جان

یابن الحسن با این یه جمله دلارُ ببرم کربلای معلی، آقای من
اینجا پدر از شما لحظه ی آخر آب خواست ظرف آب رُ دادی به
بابا، کجا بودی کربلا یه جرعه آب هم به لب خشکیده ی جد
مظلومت حسین برسانی، رو زمین گرم کربلا افتاده بود لباش
مثل دو چوب خشک از تشنگی به هم می خورد صدا می زد:
«اسقونی شربت من الماء...» ان شاءلله این روایت غلطه ده نفر
آب آوردن همینکه رسیدن کنار گودی قتلگاه مقابل چشم عزیز
فاطمه آبهارُ رو زمین خالی کردن، بیخودی نبود خودش هم
روضه ی عطش خواند از حلقوم بریده صدا زد: «شیعتی مهّما
شربتم ماء عذب فاذکرونی» - هر وقت آب خوشگوار نوشیدید از
من یاد کنید. بمیرم برا لب خشکیدت آقا ای کاش همتون کربلا
بودید منُ نظاره می کردید چگونه تو بغلم علی اصغرُمُ سیراب
کردن...

ترک ۳۰ - روزه^۱

آنقدر آمدند و گرفتارتان شدند
خاک شما شدند و هوادارتان شدند
زیباترین اهالی دنیای عشق هم
یوسف شدند و گرمی بازرتان شدند
لطف شماسست اینکه تمامی انبیا
بالاتفاق سائل دربارتان شدند
آنها که پای منت چشم کریمتان
بی سر شدند تازه بدهکارتان شدند
نفرین به آنکه تو را سرسری گرفت
یا هر که حاجت از حرم دیگری گرفت

ای جلوه ی خدایی بی انتها حسن
خورشید روشن سحر سامرا حسن
امشب عروج زخمی بال مرا بیر
تا سامرا مدینه نجف کربلا حسن
در بین خانواده ی زهرای مرضیه
باید شوند تمام علی زاده ها حسن
زنجیره ی محبت زهراست دین من
با یک حسین و چهار علی و دو تا حسن

^۱. با نوای: حاج مهدی سلحشور

آنکه مرا فقیر حرم می کند تویی
یک التماس پشت درم می کند تویی
آنکه در این زمانه بی اعتبارها
با یک سلام معتبرم می کند تویی
آنکه تو را همیشه صدا می کند منم
آنکه مرا همیشه کرم می کند تویی
شکر خدا گدای امام حسن شدم
خاکی ترین کبوتر بام حسن شدم^۱

یازده بار جهان در دل زندان کم نیست
کنج زندان بلا گریه ی باران کم نیست
سامرایی شده ام راه گدایی بلدم
لقمه نانی بده از دست شما نان کم نیست
قسمت کعبه نشد تا که طوافت بکند
بر دل کعبه همین داغ فراوان کم نیست
پیش چشمان تو دشنام به مولا دادند
تا بگویند در این شهر مسلمان کم نیست
زخم دندان تو و جام پر از خونابه
ماجرایی است که در ایل تو چندان کم نیست
گوشه ی جام به دندان تو یعنی این بار
خیزران نیست ولی روضه ی دندان کم نیست^۲

یه شربتی آقا فرمودند برام آماده کنین، تا این شربتُ برا آقا
آوردن آقا تا کنار دهانش بیاره اما داستان مبارک بلرزه تتونه
این شربت رُ میل کنه لحظاتی بعد صدا زد: مهدیمُ بگید بیاد تا

^۱ علی اکبر لطیفیان

^۲ سید حمید رضا برقی

چشمش به جمال مهدیش روشن شد هی داره قربون صدقه ی
مهدیش میره، پسر می خوام از دست تو آب بنوشم آقامون
برای پدرشون ظرف آبی آوردن آخ بمیرم آقا جان چقدر لذت
بخشه برای بابا از دستان فرزندش آب بخوره اما عرضم اینه آقا
جان کربلا کار بر عکس شد یه وقت پسر از وسط میدان صدا زد
«یا ابه العطش قد قتلنی»

ترک ۰۴ - روضه^۱

هر شب به دل غمزده غوغای تو دارم
 نقشی به دل از قامت رعناى تو دارم
 گر پیش نظر باشی و در قلب هویدا
 اما چه کنم میل تماشای تو دارم
 ای یوسف زهرا سر بازار محبت
 با رشته کلافی سر سودای تو دارم

آنکه بر محضر شما نرسد مطمئنا که تا خدا نرسد
 بهتر است اینکه زیر خاک رود آن سری که به سامرا نرسد
 عطر سرداب را نفهمیده آنکه بر سر من را... نرسد
 چشم بر خاک آن اگر بکشید آسمان هم به گرد ما نرسد
 سامرا رفته ها به من گفتند هیچ جایی به کربلا نرسد
 از کفن کردنی دوباره بخوان تا که روضه به بوریان نرسد
 با حسینیم با حسن هستیم ما گدای دو تا حسن هستیم

نام ما را که از قدیم نوشت از گدایان این حریم نوشت
 تا خدا حال روز ما را دید بعد نام حسن کریم نوشت
 تا که پیش تو درد دل کردیم نام ما را خدا کلیم نوشت
 دل ما را اسیر کرد آنکه بال جبریل را گلیم نوشت
 رفته بودیم مشهد و آقا باز هم روزی عظیم نوشت
 سامرا واجبیم امام رضا نه کبوتر که یا کریم نوشت
 با حسینیم با حسن هستیم ما گدای دو تا حسن هستیم

^۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

اینطرف صحن صاحب کرم است آنطرف یک غریب بی حرم است
 اینطرف هر چه هست زائر هست آنطرف بی چراغ بی علم است
 اینطرف احترام می بینی آنطرف ناسزا که دم به دم است
 سامرا شد خراب فهمیدم چقدر روضه ها شبیه هم است
 مادریند هر دوتا آقا مو سفید است هر که غرق غم است
 پیش هر دو ز گریه می شنوی روضه ی پهلویی که محترم است
 با حسینیم با حسن هستیم ما گدای دو تا حسن هستیم

کاش پلکت کمی تکان بخورد به زمین و نه آسمان بخورد
 پسرت آمده است تا جگرت زخم کمتر از این و آن بخورد
 ظرف آبی به دست هایش تا پدر آبی نفس زنان بخورد^۱

فرمود جگرم داره می سوزه لب خشکه آقا حجت بن الحسن
 العسکری خودشون ظرف آبی رُ آوردن مقابل دهان بابا گرفتن...
 تشنه بودی می دونم اما مهدی برات آب آورد یه نفرم گفت من
 آب ببرم... سپرشُ آب کرد تا رسید نزدیک گودال دید شمر
 داره بیرون میاد، گفت بگو ببینم هلال کجا میری؟ گفت می خوام
 حسینُ سیرابش کنم، یه وقت نگاه کرد گفت من حسینُ
 سیرابش کردم...

^۱. حسن لطفی

زهر افتاده به جان جگرم مهدی جان
لرزه افکنده به پا تا به سرم مهدی جان
به لب خشک پدر جرعه ی آبی برسان
که من از سوز عطش شعله ورم مهدی جان
قبل از آنی که به دل زهر اثر بگذارد
کشته از صحنه ی دیوار و درم مهدی جان
لحظه ای نیست عزیزم که تداعی نشود
واقعه ی کرب و بلا در نظرم مهدی جان
قدح آب روان تا به لبم شد نزدیک
عطش اهل حرم زد شررم مهدی جان
بشکند دستی که با بغض علی سیلی زد
به رخ عمه ی نیکو سیرم مهدی جان^۱

چند تا از این بچه های حضرت زهرا بودن ریختن تو خونسُ بهم
زدن اما آقای من و شمارُ آزار دادن، خونه زندگیتونُ بهم زدن
ریختن تو خونتون امام صادقم به همین شکل امام عسکریم به
همین شکل اما فقط یه در خونه رُ آتیش زدن یا امام عسگری
خیلی اذیتت کردن یابن الحسن خیلی غربت کشیدی، آقا جان
درسته شما چهار ساله بودید باباتونُ شهید کردن بارها و بارها
حرمت باباتونُ نگه نداشتن اما من بمیرم برا اون بچه های قد و
نیم قدی که بعد پیغمبر همه دور مادرُ گرفتن برا پیغمبر
عزاداری کنن که ریختن تو خونه در خونه رُ آتیش زدن، دستای
باباشونُ بستن... سخته برا بچه بیاد بالا منبر برا مردم توضیح
بده چطور مادرشُ زدن علامه امینی گریه می کرد، گفتن آقا چرا
اینجور گریه می کنی گفت الان تو این فکر بودم اگه برا مادر
اتفاق بی افته بچه ها پناه میبرن به بابا اگه برا بابا یه اتفاق بی

^۱ سعید خرازی

افته بچه ها پناه میبرن به مادر تو کوچه بچه ها به کی پناه بردن؟! یه عده حرومی یه خانومی میزنن چرا داد نزنم چرا فریاد نزنم یه کاری کردن مادر هیجده سالمون مثل پیر زنا راه می رفت. میدونی چرا مثل پیر زنا راه می رفت!؟

از آن روزی که سیلی خورده ام دشوار م ببینم
به چشم نیمه باز خود جهان را تار میبینم
دلَم می خواست چشمانم نمی دیدند جایی را
که خون محسن خود بر در و دیوار می بین

زنی که بخواد بچه به دنیا بیاره قبلش براش لباس آماده می کنه، بعد در و دیوار نیمه های شب هر وقت بچه ها می خوابیدن مادرمون لباس بچشُ بغل می گرفت هی می گفت محسن مادر خیلی دوست داشتتم ببینمت اما این مغیره تو کوچه امان نداد شبیه این مادر فقط یکیه تو شام یه وقت زینب نگاه کرد دید رباب دستشُ تگون میده چی شده عروس مادرم گفت خانوم ما بین این زنا دیدم زنی بچشُ بغل گرفته یاد علی اصغرم افتادم...

ترک ۵-۰۵-روضة^۱

در بسترش نشسته فقط آه می کشد
 با چشم خیس ناله ی جانکاه می کشد
 در بسترش نشسته سرش درد می کند
 می سوزد از درون جگرش درد می کند
 یک عمر می شود که غمی بین سینه داشت
 در سر هوای رفتن شهر مدینه داشت
 این عمر کم به غربت تبعید سر شده
 با ظلم و جور و کینه و تهدید سر شده
 عمرش میان حلقه ی عدوان گذشته است
 یعنی میان غربت و زندان گذشته است
 هر چند بی توان شد و بی حال و خسته بود
 لبهای خشک و تشنه ی خود را ز هم گشو
 فرمود لحظه ای پسر م را بیاورید
 مهدی کجاست تاج سرم را بیاورید^۲
 شب می رسد دوباره بیار آفتاب را
 در پای بسترم برسان عشق ناب را
 ناگاه مخفیانه و دور از نگاه ها
 سر زد در آسمان حسن ما ماه ها
 آمد کنار بستر بابا نشست و بعد
 بغضش به حال غربت بابا شکست و بعد

^۱ . با نوای: حاج احمد نیکبختیان

^۲ . هر بابایی دوست داره لحظه ی جون دادن سرش رو دامن پسرش باشه، کجا رفت دلت؟! آره والله سخنه برا بابا - شهدامون یاد کنیم شهدای مدافع حرم - بابا دوست داره لحظه ی جون دادن سرش رو دامن پسرش باشه آخ بمیرم برا اون بابایی که سر علیش^۳ به دامن گرفت، هی صدا می زد ولدی علی... بمیرم برا اون بابایی که رو زمین افتاد تو گودال سرش^۴ به دامن گرفتن نه والله، یه وقت زینب دید نانجیب رو سینه ی حسین نشسته...

دارد وصیت پدر آغاز می شود
 دارد زمان گفتن صد راز می شود
 با احتضار و حال و هوای غروبیش
 دستی کشید بر روی صندوق چوبیش
 می خواست تا عبای پیمبر در آورد
 عمامه و قبای پیمبر در آورد
 میدید در رخ پسرش اقتدار را
 میداد دست مهدی خود ذوالفقار را
 نگاه علت غم دائم شد آشکار
 اسرار داغ ماتم دائم شد آشکار
 اینجا غمی به وسعت تاریخ جلوه کرد
 در آن نگاه غمزده یک میخ جلوه کرد
 بر یادگار عصمت و پاکی نگاه کرد
 بر لاله های چادر خاکی نگاه کرد
 خون در جوار چادر زهرا چه می کند
 هیزم کنار چادر زهرا چه می کند

فرمود از غم دل ما زار گریه کن
 از غصه های حیدر کرار گریه کن
 بر مادری که پشت در افتاد بر زمین
 بر جرات و جسارت مسمار گریه کن
 هنگام روضه داریت ای میوه ی دلم
 با یاد مجتبی دم افطار گریه کن
 بر آن کسی که در وطنش هم غریب بود
 بر آن امیر بی کس و بی یار گریه کن
 بر پیکر فتاده به دریای علقمه
 بر حسرت نگاه علمدار گریه کن
 آخر به سمت لباسی اشاره کرد

شرح مصیبت بدنی پاره پاره کرد
بر کشته ی فتاده به گودال گریه کن
بر آن تن شکسته و پامال گریه کن
بر خواهری که آمده گودال قتلگاه
رفته کنار پیکرش از حال گریه کن
بر چشم خون فشان علمدار کربلا
بر زخم دست ساقی اطفال گریه کن
نالہ بزن به پیکر زیر و زبر شده
فرمود گریه کن به تن مختصر شده^۱

^۱. مجتبی شکریان همدانی

ترک ۰۶- روضه ۱

عزا گرفته یوسف زهرا یتیم شده سلاله ی طاها
بمیره نوکرت شدی تنها سرت سلامت آقا
یه ابر خسته داره می باره روزا دیگه مثل شبا تاره
از این عزا خدا عزاداره
سرت سلامت آقا

فدای شال ماتمت آقا فدای اشک نم نمت آقا
بذار بمیرم از غمت آقا سرت سلامت آقا^۲
هوای آسمون شده بارون از این مصیبت چشا گریون
غریب بودن امام حسنامون

برای غربتش دلم خونه غریبیش^۱ کسی نمی دونه
حتی مزارشم تو زندونه آخه آقام غریبه
با زهر کینه از همه سیر شد فداش بشم چه زود زمین گیر شد
جوون بود آقامون یهو پیر شد
براش بمیرم

^۱. با نوای: حاج حسن شالبافان

^۲. میگن وقتی حضرت پدر از دست داد دیگه بنا به دلایل تاریخی و غربت، حضرت سر به بیابونا گذاشت بعضیا میگن چهار پنج سال بیشتر نداشت آواره ی بیابونا شد .. اینجا این آقای چهار پنج ساله بابار^۱ از دست داد آواره ی بیابونا شد بگم یابن الحسن کربلا یه دختر سه چهار ساله...

میگن لحظه ی آخر حضرت آمد سر امام حسن عسگری رُ به بغل گرفت شدت زهر رفقا اول جایی که از بدن از کار میندازه روی کبد و جگر آمده به محض اینی که زهرُ به حضرات میدادن اولین جمله ای که میگفتن، می گفتن جگرمون داره می سوزه اینجا حضرت دست و پاهاشون شل شد بی رمق شد میگن امام زمان ظرف آبُ تا لبای حضرت می آورد اما امام عسگری نمی نوشید هی گریه می کردن صدا میزدن صلی الله علیک یا ابا عبدالله بعد از دو ماه گریه برا حسین می خوای روضه بشنوی بگم آقا جان یا امام زمان شما این شیها سر پدرتون به دامن می گیرید آقا جان این شبا شما سن و سالی ندارید سر امام عسگری رُ بغل می گیرید میگن حضرت تو دامن شما چشماشُ بست خود شما آروم چشمای پدرُ بستید ... اما بگم آقا جان دلا بسوزه برا اون ساعتی که یه دختر سه چهارساله وقتی یه سری رُ بغل کرد هیچ کجاش سالم نبود این دختر ببوسه هی نگاه کرد دید پیشونیش شکسته محاسن همه غرق خون و خاکستره، نگاه کرد به لبهای بابا دید انقدر با چوب خیزران زدن میگن این دختر سر و صورتُ نگاه کرد یه جای سالم پیدا نکرد اما چهل منزل بهش گفته بودن رقیه عمه زیر گلوی باباتُ بوسیده. میگن اینجا محاسنُ کنار زد نگاش افتاد به رگهای بریده بلکه رگهای بریده رُ بوسه بزنه...

ترک ۰۷- زمینه^۱

دوباره زهر جفا دوباره شور و نوا
یه روز بقیع و یه روز سامره غرق عزا
حال و هوای سامره حال دیگریه وای وای
حضرت حجت غرق عزای عسکریه وای وای
غصه برای عسکریه
وای غریب سامره

دوباره تشنه لبی دوباره تاب و تبی
دوباره چشم تر خواهری و زینبی
ز گریه پر خون شده دو چشم پسری وای وای
به خاک غربت نهاده صورت پدري وای وای
کسی ندارد خبری
وای غریب سامره

این روز و شبها میاد از مدینه یک صدا
فاطمه خورده زمین در وسط کوچه ها
میون دیوار و در شده ناله به پا وای وای
بین که آتیش زبونه داره همه جا وای وای
تنم زیر دست و پا

^۱. با نوای: حاج حسین سازور

ترک ۰۸- زمينه^۱

ای کاش غریب نمی موندی ای کاش دلت نمی لرزید ای کاش
ای کاش دشمن به اشک چشم تو ای کاش آقا نمی خندید ای کاش
از مردم شدی تو خسته از دنیا دلت شکسته
ندیدن که دلت تنگه برای پسر آقا
الهی من فدای تو چی اومد به سرت آقا
غریب سامرا آقا

ای وای لبت پر از خونه ای وای دلت پریشونه ای وای
ای وای درد دل تور مولا اینجا کسی نمی دونه ای وای
خون لخته روی زمينه دل میره توی مدینه
به یاد پشت در هستی غم تو غم مسماره
به یاد پهلوی زهرا که خونش روی دیواره
غریب سامرا آقا

اونور یه ناله ی ممتد مردم نفس نفس میزد ای وای
دستاش یه جوری می لرزید مردم چون به لبش اومد ای وای
از دنیا دیگه بریده بالاسر پسر رسیده
بمیرم من برا اونکه رو خاکا بی کس و تنها
رو سینش تا که شمر اومد تو گودال ناله زد زهرا
شهید بی کفن ارباب

^۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۹ - زمینه^۱

زده آتیش به جون من زهر کینه بیا مهدی
 سامرا شد برای من چو مدینه بیا مهدی
 ای قرار دلم بیا همه ی حاصلم بیا
 می سوزه جگر من تب داره پیکر من
 این دم آخر من اومده مادر من
 چرا شکسته پهلوش کبوده هر دو بازوش
 رنگی به رخ نداره زخمیه کنج ابروش
 وای مادرم وای مادرم

در هوای تو بی قرارم ای نگارم بیا مهدی
 به خدا روز و شب ندارم ای بهارم بیا مهدی
 ای قرار علی بیا ذوالفقار علی بیا
 منتظر مادر تو اجداد اطهر تو
 انتقام حسینه فریاد آخر تو
 بیا و در بیار اون دو تا نامرد از خاک
 تا دنیا از وجود دشمناتون بشه پاک
 آقا بیا آقا بیا

تک سوار حجازی من صاحب ما بیا مهدی
 آخرین وعده ی الهی غائب ما بیا مهدی
 ای مسافر بیا بیا نور حاضر بیا بیا
 مدینه کربلایی کاظمین سامرای
 هر جا هستی نگارا قطعا در قلب مایی
 دعا بکن واسه ما واسه ی رهبر ما
 دعا بکن بینیم روز ظهورت آقا
 آقا بیا آقا بیا

^۱. با نوای: کربلایی جواد مقدم

ترک ۱۰ - زمینه^۱

چقدر احساس غریبی چه غریبی عجیبی
 سیصد و سیزده تا عاشق حتی از این بی نصیبی
 شده آواره ی صحرا توی غربت تک و تنها
 اینجا منتظر نداری به خدا یوسف زهرا
 هیچکس آقا روی لبهاش ذکر تو نیست
 فکر هر چی فکر کی هست فکر تو نیست
 آی غریب آل طاها آی عزیز قلب زهرا
 مثل مرتضی غریبی ای امام تک و تنها
 متی ترانا و نراک یابن الحسن روحی فداک

شده یک جمعه تا حالا بگیری دستت بالا
 تو قنوت اون نمازت اشک بریزی واسه آقا
 می دونی چرا غروب جمعه دلگیری تو بی حد
 چونکه این هفته گذشت و دوباره آقا نیومد
 غربت یعنی یک امامی بین عاشقه‌هاش غریبه
 مظلومتر از جدشه چون اینجا خالی از حبیبه
 مدعی که چشم براهی منتظر برا نگاهی
 شده بخاطرش تا حالا بگذری ز یک گناهی
 متی ترانا و نراک یابن الحسن روحی فداک

^۱ با نوای: حاج مهدی مختاری

توی هر غمی سهیمی رو دلت داغ عظیمی
آقا جون سرت سلامت زوده واسه تو یتیمی
تشنه لب لحظه ی آخر باباتون غریب و مضطر
شده بود ذکر رو لبه‌هاش یا حسین غریب مادر
آقایی که حج نرفتی اما هستی حج دلها
شیش گوشه ی سامراتون شد آقا جون قبله ی ما
منی که بیشتر از دو ماهه لباس نوکریم سیاهه
تموم آرزوم آقا جون فقط ز تو یه نیم نگاهه
متی ترانا و نراک یابن الحسن روحی فداک

ترک ۱۱-زمینه

زهر جفای عدو برده همه حاصلم
یاد غم کربلا همیشه شد قاتلم
می سوزد یارب پا تا سرم نیلی گشته همه پیکرم
یا حسن یا حسن یا حسن

راحت جانم پدر دست خدا یار تو
می روی از نزد من خدا نگهدار تو
من آمدم پدر سوی تو بوسه زخم من بر روی تو
یا حسن یا حسن یا حسن

دیده ی من ای پدر بهر تو گریان شده
بی کس و تنها شدم موسم هجران شده
ناله گشته کارم ای خدا غربت شده یارم ای خدا
یا حسن یا حسن یا حسن

ترک ۱۲-زمینه^۱

چونم بر لبم رسیده پسرم کجایی
نفسام شده بریده بریده پسرم کجایی
بابا بیا بی تابم بابا بیا دریابم
بابا بیا بده یک قطره آبم
من غریبم من غریبم
لحظه های آخرم را یاد لبهای حسینم
وای حسین

دارم می روم به سوی زهرا مادرم
یاد مادرم نمیره امشب از سرم
مادر ببین نا توونم مادر ببین نیمه جونم
مادر ببین دم آخر روضه می خونم
یاد روزی که شکستند پهلویت را بین خانه
عجر پیغمبر ادا شد با غلاف و تازیانه

^۱. با نوای: حاج محمد کریمی

ترک ۱۳-زمینه^۱

دوباره جمعه های بی قراری دوباره اشک وآه و گریه زاری
 بیا که دیگه وقتشه آقا جون قدم رو چشم شیعه ها بذاری
 کی گفته انتظار یعنی نشستن و ناله زدن
 باید که شیعه ها برات سیشنونُ سپر کنن
 بیا و تکیه کن به کعبه یکی یکی مارُ صدا کن
 غرمت شیعه نامومه برای شیعه ها دعا کن
 یابن الحسن عجل لظهورک

یه روز میای با شال سبز زهرا یه روز میای با ذوالفقار حیدر
 میای که با دستای مهربونت دنیارُ غرق نور کنی سراسر
 از سر دل داد می زنم یابن الحسن روحی فداک
 چه انتظار سختیه متی ترانا و نراک
 هیچی به غیر دیدنت نیست تسکین این سینه ی پر درد
 وارث بیرق لثارات با لشکر شهیدا برگرد
 یابن الحسن عجل لظهورک

تو که امید قلب بی کسایی تو آخرین ذخیره ی خدایی
 یادش بخیر شهیدامون می گفتن سحر خیز مدینه کی میایی
 بیا به خاطر کسی که روز و شب دعوات می کرد
 به خاطر مادری که تو شعله ها صدات می کرد
 ای شفای سینه ی مولا امید آخرین مادر
 تو نمازت برایش دعا کن این شبا بستری مادر
 یابن الحسن عجل لظهورک

^۱. با نوای: حاج مهدی رسولی

ترک ۱۴- زمينه^۱

حرمی که واسه شیعه ها یه خونه ی مادر زادیه
حرم امام عسکری حرم امام هادیه
دریایی که دیگه سرابه حرمی که میگن خرابه
خدا کنه که اینا یه خوابه برام عذابه
چشام پر از ستاره آقا حرم نداره
یا ابالمهدی غریب امام عسکری

غمی که تو قلبم می تپه غم دل اهل عالمه
غمی که میگه گریه کنیم برا پسرای فاطمه
چرا دلم می گیره آروم باز داره می خونه یه خانوم
وای پسرم شهیده مسموم غریب مظلوم
دلم چه بی قراره آقام حرم نداره
یا ابالمهدی غریب امام عسکری

دل من می بره بقیع غربتی که تو این حرمه
شب که میشه اینجا روضه ی شب دهم محرمه
توی دلش درد و محن داشت اینم غریب ولی کفن داشت
حداقل یه پیرهن داشت سر به بدن داشت
شب روضه ی یاره حسین کفن نداره
یا ابالمهدی غریب امام عسکری

^۱. با نوای: کربلایی رضا نریمانی

ترک ۱۵- نوحه^۱

ای دل‌بند بابا شد وقت جدایی
می سوزد وجودم مهدی جان کجایی
اشک نم نم من ریزد چون ستاره
خواهم تا ببینم رویت را دوباره
واویلا واویلا

من می میرم و تو می مانی و ماتم
مهدی جان فدایت ای منجی عالم
بعد از من عزیزم بر عالم امیری
باید انتقام مادر را بگیری
واویلا واویلا

از این زهر سوزان می سوزد نهادم
در این لحظه صد غم میاید به یادم
می سوزم به یاد آن گودال پر خون
می گفت وا حسینا زینب زار و محزون
واویلا واویلا

^۱. با نوای: حاج احمد نیکبختیان

ترکی ۱۶- واحد ۱

نشسته ام بین عبور تو عرض ارادتم حضور تو
خدا کنه لایق این باشم زنده باشم عصر ظهور تو
خسته شدم از این جدایی آقا
شام عزاست بگو کجایی آقا
اللهم ارنی طلعت الرشیده قره الحمیده

زنده کننده ی مسیحایی امید آخرین زهرایی
گرد و غبار یتیمی بر روت تو غصه دار داغ بابایی
قربون اون اشک دو چشمت آقا
سینه زخم برای بابات آقا
اللهم ارنی طلعت الرشیده قره الحمیده

شده امید آخرم آقا فکرش نمیره از سرم آقا
بینم اون جمال زیباتُ یک شب جمعه تو حرم آقا
خوب می دونی که این همه روئیامه
تا بخونم با تو زیارتنامه
اللهم ارنی طلعت الرشیده قره الحمیده

کی میشه بشنوم صدای تو سهم منم بشه دعای تو
بدم ولی یه آرزو دارم پیام زیارت پا به پای تو
تو این مسیر قدم که می ذارم یه حاجتی توی دلم دارم
روشن بشه چشمم به نور تو عاشق اون لحظه ی دیدارم
کاش یکی از مسافرا باشم میون جمع زائر باشم
کاش با دعای مادرت زهرا باز اربعین کرب و بلا باشم
هر قدمی تا کربلا بردارم
روی لبم همین دعا رُ دارم
اللهم ارنی طلعت الرشیده قره الحمیده

ترکی ۱۷- واحد^۱

خوب می دونم که خون شده قلب و دل تو از کارام
 شرمندتم آقا جونم خودت دعا بکن برام
 دعا بکن که خوب بشم همونی که خودت می خوای
 پیام به کارت یه روزی آماده شم تا که بیای
 سلام عزیز فاطمه منم غلام مادرت
 نگاهی هم به من بکن گرفته قلب نوکرت

هر هفته اعمال من^۱ با چشم گریون می بینی
 روم نمیشه صدات کنم کاش گناهام^۱ نبینی
 گناه گرفته سر تا پام داره دلم رُ می کشه
 خیلی بدم ولی آقا دلم فقط به تو خوشه
 فدای غربتت بشم چقدر غریبی آقا جون
 تنها توی بیابونا تو بی حبیبی آقا جون

به جون مادرم آقا خیلی شمار^۱ دوست دارم
 وقتی شما تو قلبمی هیچی دیگه کم ندارم
 یه دست رو سرم بگش اونی که می خوای بمونم
 تو هم من^۱ دوسم داری از ته قلبم می دونم
 سلام عزیز فاطمه منم غلام مادرت
 نگاهی هم به من بکن گرفته قلب نوکرت

الهی قربونت برم یوسف زهرای بتول
 نوکری منم ببین کم منم بشه قبول
 میگن غریب دعا کنه فوری خدا میده جواب
 خودت دعا بکن آقا ایشالله میشه مستجاب
 سلام عزیز فاطمه منم غلام مادرت
 نگاهی هم به من بکن گرفته قلب نوکرت

^۱. با نوای: کربلایی ابراهیم رحیمی

ترکی ۱۸- واحد^۱

امام عسگری جانم فدای تو
شد آتش دلم سوز عزای تو
مسموم اشقیا آوای قلب ما شد وا مصیبتا
آه و واویلتا

بودی به راه دین ای جان مصطفی
در کل عمر خود زندانی از جفا
بر درد ما طیب محبوب بی حیب ای رهبر غریب
آه و واویلتا

شکر خدا نماند جسم تو بی کفن
یاد غم حسین سوزد وجود من
مظلوم کربلا مذبح سر جدا خورشید نیزه ها
جانم حسین حسین

^۱. با نوای: کربلایی ابراهیم رحیمی

ترک ۱۹- واحد

سلام ای پناه دل شیعه‌ها بازم عالمی مبتلای شما
 به شوق وصال حریم شما دل شیعه‌ها راهی سامرا
 آقا از سر لطفتون خلیا کبوتر شدن تا حرم پر زدن
 شنیدم من از تک تک زائرا به لطف شما کربلا اومدن
 امیر دل مومنینی فدایی قرآن و دینی
 شما بانای روضه‌ی اربعینی
 یا ابالقائم یا امام عسکری

تموم مسیر خدا شاهده شدم روضه خون شما هر قدم
 زیر لب می‌گفتم الهی که من شب اربعین می‌رسیدم حرم
 چه شوری چه حالی چه غوغایی بود مسیر پر از رد پای شما
 مسیر شرافت مسیر شهود مسیر نجف تو دلا کربلا
 امیر دل مومنینی فدایی قرآن و دینی
 شما بانای روضه‌ی اربعینی
 یا ابالقائم یا امام عسکری

نمیشه فراموشم آقا شبی دلم جز شما جای هیچکس نبود
 همون شب که تا دم‌دمای سحر تموم هواسم به شیش گوشه بود
 همونجا تموم عقده هام واشد و با چشمای بارونی گفتم خدا
 ایشالله که سال دیگه اربعین با مهدی زهرا بیایم کربلا
 امیر دل مومنینی فدایی قرآن و دینی
 شما بانای روضه‌ی اربعینی
 یا ابالقائم یا امام عسکری

ترک ۲۰- واحد

هواتُ کرده این دل تنگم دار و ندار دلبر مایی
 پر می زنه دلم تا سامرا چه گنبد و چه صحن زیبایی
 چه نعمتی بالاتر از اینکه گدای سامرای تو باشم
 تمام خواهشم فقط اینه نوکر نوکرای تو باشم
 تو آقای تو مولایی تو دلداری و دلبند زهرایی
 ابالمهدی ابالمهدی

تو میری و مهدی عزاداره یتیم و بی کس میشه و تنها
 تک پسرت تو شهر سامرا میشه اسیر غصه و غمها
 برای غربت و غمت آقا ابر چشاش شده چه بارونی
 تو دست و پا می زنی تو حجره مثل یه مار گزیده می مونی
 چشات اشکه لبات خونه داری پرپر می زنی تو این خونه
 ابالمهدی ابالمهدی

دلای ما آخر هر روضه میشه روونه ی ته گودال
 میره کنار مادری گریون که رفته توی قتلگاه از حال
 هنوز صدای ناله ی مادر می رسه به گوش حسینیا
 عمریه که می زنه به سینه کنار جسم بی سری زهرا
 قتلوک ذبحوک بنی من الماء منعوک
 حسین جانم حسین جانم



وفات

سلام الله عليها

حضرت معصومه



ترک ۱- روضه^۱

قم شد مسیر آخرم الحمدالله
 زخمی نشد بال و پرم الحمدالله
 قم احترامم حفظ کرده چون که دیده
 من دختر پیغمبرم الحمدالله
 در کوچه ها راه عبورم را نیستند
 مانند زهرا مادرم الحمدالله
 با ضربه ی سیلی میان کوچه ای تنگ
 خونین نشد چشم ترم الحمدالله
 بین در و دیوار با داغی مسمار
 زخمی نگشته پیکرم الحمدالله
 دعوا نشد بر چادر من جای پا نیست
 خاکی نگشته معجرم الحمدالله
 ما خاطراتی تلخ از بازار داریم
 باز است هر سو معبرم الحمدالله
 در کوچه ی تنگ یهودی ها نرفتم
 آتش نیافتاده سرم الحمدالله
 بالای نیزه قاری قرآن ندیدم
 محمل نگشته منبرم الحمدالله
 حرف سنان و شمر و خولی نیست اینجا
 دارم تمام زیورم الحمدالله
 کنج خرابه ابرویم را نبردند
 دشمن نگفته کافرم الحمدالله
 دور از وطن تشیع من چه دیدنی شد
 قبرم همان دم شد حرم الحمدالله
 مثل رقیه بی کفن دفنم نکردند
 باشد تن من محترم الحمدالله
 تا صبح زینب دور پیکر گریه می کرد
 همراه سر از داغ دختر گریه می کرد

^۱ با نوای: حاج منصور ارضی

ترک ۰۲- روزه^۱

مهربانی کریمه ای خانوم بانوی بی بدیل معصومه
التماس قنوت گریه ی من الدخیل الدخیل معصومه

شرف الشمس شهر قم هستی از تبار و ذرار ی خورشید
پای درست ملائکه حاضر ای پناه مراجع تقلید

صحن بالاسر تو منزل نور مهبط جبرئیل این صحن است
بال جمله ملائک عرشی زیر پاهای زائرت پهن است

حرم اهل بیت صحن شماست حرم خانواده ی زهرا
کربلا و مدینه و مشهد نجف و کاظمین و سامرا^۲

^۱. با نوای: حاج حسن خلیج

^۲. همه رُیه جا خدا به ما داده، وقتی مشرف به حرم بی بی میشی کانه همه ی
مشاهد مشرفه رُیکجا زیارت می کنی. در مقام این بی بی «یا فاطمه اشغی لنا فی
الجنه» معنایش این نیست فردای قیامت من شفاعت کن شفاعت فردای قیامت
دست سینه زنای حسینیه دست گریه کنای ابی عبدالله است، دست زوارای قبر شش
گوشه ی حسینیه. اشغی لنا فی الجنه مقام خاص این بی بیه، یعنی آی شیعیه و
محب بی بی فاطمه ی معصومه تو بهشت اگه خانم شفاعت کنه در مراتب شفاعت
می کنه، بهشت نور حسینیه بهشت خلق شده از شعاع نور ابی عبدالله است، ایشالله
این خانوم دست مارُ بگیره در بهشت شفاعت کنه مراتب بهشتمون بالاتر بره یعنی
هی به حسین نزدیک تر بشیم، یه جوریه بشه همسایه بشیم، یه جوریه بشه
همخونه بشیم یه جوریه بشه آقامون بغل بگیریم. بی بی جان بزرگترین مصیبت اینا
این بود که قدم تو این دنیا گذاشتن و این دنیا تحمل کردن. فقط برا اینکه من و
تورُ دستگیری کنن اما دستگیری من و تو چقدر براشون خرج برداشت؟ خیلی گرون
تموم شد چه استخوانها که شکست، چه خونها که ریخته شد...

گر چه چنگ خزان به جان تو و جان ایل و تبارت افتاده
پاره پاره ولی نشد هرگز نامه ای که رضا فرستاده^۱

بین این کوچه ها خدار را شکر محترم ماند گوشواره ی تو
لااقل هلهله نشد بر پا پیش چشمان پر ستاره ی تو^۲

گر چه خم شد قدت ولی بانو ذبح اطفال را ندیدی تو
حضرت زینب امام رضا تل و گودال را ندیدی تو

تشنه ای را که زیر یک دشنه دست و پا می زند که جان بدهد
ناروا بود شمر با نیزه جسم زخمیش را تکان بدهد^۳

یه خبری به فاطمه ی معصومه رسید که برادرت تو شهر غربت
از دنیا رفت اگه تازه این خبر درست باشه قبل از شهادت بی

^۱ نامش به دست رسید بی بی جان امام رضا در طوسه فاطمه ی معصومه در مدینه هی نامه می نویسه داداش دلم برات یه ذره شده اجازه میدی منم پیام طوس کنارت باشم؛ حضرت می فرماید معصومه جان جای شما اینجا نیست نه نمی خواد بیای. آخرین نامه جواب اومد معصومه جان بیا خواهرم. انقده خانوم خوشحال شد شبونه فرمود بارُ ببندید می خوام برم دیدن داداشم... همه می دونید ماجرای ساوه و شهادتهای همراهان و برادران حضرت فاطمه ی معصومه...

^۲ انقده تو این قم احترام کردن بی بی رُ ، زندهای اشراف و بزرگان قم کمر به خدمتش بستن کسانی که خودشون خدمتکار تو خونه داشتن به خدمتکاری بی بی آمدن، اینم یه خواهر امامه زینبم یه خواهر امامه... بعضیا میگن خانم فاطمه ی معصومه نرسید به مشهد و آقا رُ زیارت نکرد امام رضا در مشهد در طوس بودن خانم فاطمه ی معصومه در قم به شهادت رسیدن، بعضیا میگن بی بی در قم خبر شهادت آقا رُ شنید، خیلی تعریف کردن برا بی بی، بی بی جان عزت گذاشتن خانم داداشتُ محترمانه تشییع کردن، بی بی جان انقده گل رو بدنش ریختن بازم هفده روز مریض شد دق کرد و مرد...

^۳ محسن حنیفی

بی نرسیده باشه میگن خانوم دق کرد از غصه خبر دادن گل ریختن بی بی از غصه دق کرد، رفقا زینب اومد تو گودال هی شمشیر شکسته می کشه، هی نیزه از بدن بیرون میاره انقده سنگ و کلوخ جمع کرد زینب یه کاری با این بدن کرده بودن یه نگاه با تعجب به این بدن «أ انت اخی» راست راستی تو داداش منی؟ حسین انقده متعجب بود از گلوی پاره صدا بلند شد اخیّ الی زینب بیا من داداشتم... یه خبری به فاطمه ی معصومه رسید دق کرد خانم فاطمه ی نوزده ساله جوان قوی... خانم پنجاه ساله ی داغ دیده ی بی برادر شده ی بی پسر شده... دست برد زیر بدن نمی دونم از این بدن چی مونده بود که خانوم تونست این بدن بلند کنه...

این کشته ی فتاده به هامون حسین توست
این صید دست و پا زده در خون حسین توست

ترک ۰۳ - روزه^۱

ای جان جهان جهان جان ادرکنی
قیوم زمین و آسمان ادرکنی
ای زنده کننده ی مسیحا الغوث
یا مهدی صاحب الزمان ادرکنی

ای کوثر و کوثر پیمبر ای دختر دختر پیمبر
معصومه ی دودمان عصمت روح ادب و روان عصمت
سر تا قدمت همه معانیر مانند کتاب آسمانی
پاکی ز تو اعتبار دارد عصمت به تو افتخار دارد
قم مکه تو مسجد الحرامش خورشید ستاره ای به بامش
مهر تو به حشر دست آویز فیضیه ز فیض توست لبریز
ای مصحف دامن ائمه ای پاره ای از تن ائمه
یک نخله ز هفت قله ی طور یک فاطمه از دو فاطمه نور
صحن تو پناه خلق عالم ایوان طلات قلب مریم
مهر تو به سینه داغ خورشید شمع حرمت چراغ خورشید
روی تو گل بهار زهراست قبر تو همان مزار زهراست^۲
مهر تو چو جان درون سینه است زوار تو زائر مدینه است
جوود و کرم ائمه داری جا در حرم ائمه داری
ای زینب دوم ولایت ثاراللهیان همه فدایت
ای آل رسول را کریمه معصومه محدثه علیمه

^۱ با نوای: حاج مهدی سماواتی

^۲ اون عالم بزرگوار بعد از آنی که مدتها متوسل شد که قبر گم شده ی حبیبه ی خدارُ با خبر بشه، بهش فرمودند باید مخفی بمانه اما اگه می خوای قبر فاطمه رُ زیارت کنی خدا جاه و جلالش رُ به فاطمه معصومه عطا فرموده، برو قم قبر مطهر فاطمه ی معصومه سلام الله علیها رُ زیارت کن

ایران حرم مطهر توسست مرهون تو و برادر توسست
 چون باب تو بود طفل نوزاد صادق ز ولادتت خبر داد
 پیش از شب دل فروز میلاد از آمدنت به قم خبر داد
 بر زائرت ای فرشته حاجب در حشر بود بهشت واجب
 ذکر تو چراغ محفل ماست قبر تو مدینه ی دل ماست
 یک کعبه بود به دیده ی م قبر تو و زینبین و زهرا
 قم شد حرم پیمبر و آل کردی تو در آن نزول اجلال
 بر دوش خود آن فقیه کامل می برد تو را زمام محمل^۱
 در نزد تو ای بزرگ بانو پیران خرد زدند زانو
 بستند همه لب از تکلم کردند به محضرت تعلّم
 افسوس که بعد هیفده شب جانت ز الم رسید بر لب
 تو فاطمه شهر قم مدینه داغت شرری درون سینه
 در سوگ تو چشم مردم قم در دامن خاک ریخت انجم
 هر گام هزار بار مردند تابوت تو را به دوش بردند
 هر چند که شد مکان به خاکت شب دفن نگشت جسم پاکت
 شد بسته دو چشم اشکبارت سیلی زدند بر عذارت
 پوشیده ز خاک شد روی تو دیگر نشکست پهلوی تو
 بگذار کنم به چشم خونبار این بیت از آن قصیده تکرار
 آن قبر که در مدینه شد گم پیدا شده در مدینه ی قم^۲

به شوق دیدن برادر راه افتاد بین راه بعضی از عزیزانش رُ
 کشتن، داغها به دلش گذاشتن، دیگه مریضه شد به ساوه رسید
 قم آمد دیگه خیلی زنده نمودند از دنیا رفت برادر خواهر ندید و
 جان داد، خواهر برادر رُ ندید از دنیا رفت. حسینیا کربلیا یا به

^۱ . تا با خبر شد آن فقیه کامل او مد مهار ناقه ی بی بی رُ گرفت، به او خرده
 گرفتن، گفت هم دختر امامه هم خواهر امامه هم عمه ی امامه، افتخار می کنم
^۲ . حاج غلامرضا سازگار

خواهرم کربلا به قصد دیدن برادر اومد اما ای کاش او هم برادر نمی دید می رفت اما اومد... بدن برادر پیدا کرد چه بدنی بمیرم نه سر در بدن داره نه لباس به تن داره بدن پاره پاره خون و خاک همه ی بدن ر گرفته، خیره خیره نظاره می کنه صدا می زنه «أ انت اخی» آیا تو برادر منی؟ «أ انت ابن والدتی یوم علی صدر المصطفی و یوم علی وجه الثری» داداش یه روز رو سینه ی پیغمبر جات بود یه روز رو خاک کربلا... چه کردن با این خواهر داغ دیده، اومدن با کعب نی و تازیانه...

این مصیبت را کسی باور نداشت
پیکرت بر خاک بود و سر نداشت

با همان دستی که زهرا را زدند
در کنار جسم تو ما را زدن

ترک ۰۴ - روزه^۱

ای به قم آفتاب قلب جهان دخت موسی سلاله ی قرآن
 عمه و دخت و خواهر سه امام مادر کل عالم امکان
 تو به چشم ائمه زهرایی بعد زهرا به قدر و عزت و شان
 زینب دوم بنی الزهرا عمه ی چهار حجت یزدان
 هم وجودت کریمه ی عترت هم ولایت حقیقت ایمان
 فیض فیضیه از کرامت توست شهر قم از تو گشته مهد امان
 حرم یازده ولی خدا حرم توست ای سپهر مکان
 قم جلال مدینه پیدا کرد تا نهادی قدم به دیده ی آن
 گشت روز ورود تو در قم روز عید کرامت و احسان
 روز عید نزول رحمتها روز عفو و عنایت و غفران
 اهل قم از برای استقبال همه با دسته گل شدند روان
 مرد و زن دور محملت گشتند اشک شوق همه ز دیده روان
 قم دل از گلشن بهشت گرفت محملت گر چه گشت گلباران
 همه گفتند فاطمه در حشر پای بنهاده ای گنجهکاران
 حرمت شیعیان قم ز تو کرد ستم اهل شام را جبران
 کاش زینب به قم سفر می کرد تا نمی دید آن همه طغیان
 اهل قم کی برند مهمان را گه به بزم شراب گه زندان
 جای تو بیت موسی خضر ج جای زینب به گوشه ی ویران
 دور تو عالمان فقه و اصول دور او ابن سعد و شمر و سنان
 دور تو دسته های گل در دست دور او سنگ و چوب زخم زبان^{۳۲}

^۱ . با نوای: حاج مهدی سماواتی

^۲ . فرمود دو تا خواسته از شما دارم اول اینکه سرهارُ از جلو محملا دور کنید چشم این مردم به این سرها بی افته کمتر این زنها و دخترارُ نظاره کنن خواسته ی دوم اینه مارُ از دروازه ای وارد کنید ازدحام جمعیت کمتر باشه. از دروازه ی ساعات که شلوغترین دروازه ها بود واردشون کردن، سرهارُ جلو محملا قرار دادن

^۳ . حاج غلامرضا سازگار

سر بی پیکر شاه شهدا زیور نی
ز جلو آن سر و هجده سر ببریده ز پی
محمل پردگیان آمده اند در پی وی
چه بنات النعش^۱ افتاده به دنبال جدی^۲
بسته سرسلسله ی قوم چو در سلسله بود
از قضا سلسله بر گردن آن سلسله بود

بهر دیدار اسیران حبش خیل تتار
آمد از شام تماشائی هشتاد هزار
همه آکنده دل از کین رسول مختار
همه را بغض نبی کین علی آمده کار
همه مزمار و نی و چنگ و دف و تار زدند
کوس شادی بر کوچه و بازار زدند^۳

^۱ . نام ۷ ستاره در آسمان است که قسمتی از صورت فلکی دب اکبر را تشکیل می‌دهند.

^۲ . ستاره قطبی

^۳ . مرحوم میرزا یحیی مدرس اصفهانی

^۴ . گاهی سنگشون زدن گاهی خاکستر به روشن ریختن گاهی شماتت کردن

گاهی تازیانه زدن گاهی مقابلشون شادی کردن

شامیان خنده به زخم جگر ما ننزید ساز با ناله ی

ذریه ی زهرا ننزید

ترک ۵-۰۵-روضة^۱

شهر متروک زمین سوخته قحطی سرشار
داغ پی در پی و اندوه فراوان بسیار
شهر قم بود و مصیبات مکرر در آن
آینه از نفس مرگ مکدر در آن
سالها شهر در اعماق سیاهی سخت است
روز و شب بگذرد اما به تباهی سخت است
اینکه عمری فقط از سفره کیک برداری
گندم و پنبه بکاری و نمک برداری
ناگهان شهر قم از رنج و بلا آری شد
برکت از در و دیوار بر آن جاری شد
پس به همراه همان ابر که باران آورد
مهربانی خدا در زد و مهمان آورد
از تبار گل و آینه کسی آمده بود
مژده ای دل که مسیحا نفسی آمده بود
آب در دست اگر هست زمین بگذارید
و به تعظیم بر این خاک جبین بگذارید
دختری آمده از ایل و تبار حیدر
از هر آنچه بنویسید فراتر برتر
وصف او را نتوان گفت به هر منظومه
گفته معصوم به او فاطمه ی معصومه
آفتابی که به سر چادری از شب دارد
جلوه ی فاطمی و هیبت زینب دارد
آفتابی است که اعجاز فراوان دارد
چادر فاطمی اش عطر خراسان دارد
از سفر آمده ای خسته ی راهی بانو

^۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

زنده کن وادی ما را به نگاهی بانو
 ما اسیریم و یتیمیم و فقیر ای مهتاب
 دختر حضرت موسی دل ما را دریاب
 شهر از شوق تو در سینه تلاطم دارد
 چادرت را بتکان قصد تیمم دارد
 به تماشای خدا آمده بود اما حیف
 او به دنبال رضا آمده بود اما حیف
 آمد اینگونه ولی هر چه که آمد نرسید
 عشق همواره به مقصود و به مقصد نرسید
 که او یس قرنی هم به محمد نرسید
 عاقبت حضرت معصومه به مشهد نرسید
 قصه این بود و به وصفش قلم ما درماند
 داغ دیدار برادر به دل خواهر ماند
 ماند تا آینه ی مادر دنیا باشد
 حرم او حرم حضرت زهرا باشد

تو تاریخ نوشتن هر خواستگاری میومد در خونش می گفت بابام
 زندانه بابام آزاد بشه، بعد انقدر چشمش به در موند داغ بابا
 دید دیگه بعد بابا قرار نگرفت انقدر بعد شهادت باباش گریه
 کرد شهادت پدر از یه طرف دوری برادر از یه طرف خیلی به
 امام رضا وابسته بود. این خواهر و برادر از یه مادر انقدر بی
 تابی کرد - سلام به اون آقایی که به زن و بچش گفت برام گریه
 کنید - آقا جان یا امام رضا روضه ی من از اینجا شروع میشه زن
 و بچش جمع کرد می خواست از مدینه خارج بشه حتما خواهرم
 بوده همه گریه کنید گفتن آقا پشت سر مسافر گریه خوب
 نیست فرمود اون مسافری که برگرده نه من! دیگه مدینه ر نمی
 بینم، خداحافظ مدینه خداحافظ قبر پیغمبر خداحافظ قبر مادر
 خداحافظ خواهر، یه نگاه به خواهر گریه امان بی بی ر بریده بود

یا امام رضا ما تا اینجای تاریخ رُ خوندیم به ما بگو چه جوری خواهرت آروم کردی؟ اصلاً آرومش کردی یا نه؟ کربلا یه خواهری هی دنبال برادر دویید هی خورد زمین مهلا مهلا یابن الزهرا ابی عبدالله ایستاد خواهر نگاه کرد. یا امام رضا آقا جان خواهرت آروم کردی رفتی کربلا اما ابی عبدالله یه حرفی به خواهر زد، خواهرم عزیز دلم حالا گریه نکن. شما فرمودید گریه کنین من دیگه امیدی به بازگشت ندارم اما جدتون فرمود حالا گریه نکنین زوده، گریه ها در پیش دارید زینب گریه هات واسه اون ساعتی که نیزه هار کتار می زنی، شمشیرار کتار می زنی یه بدن برهنه و زخمی، کی باورش میشه زینب نشناسه حسین! دست میبری زیر بدن آیا تو حسین منی؟... یه کاری کرد دوست و دشمن اینجا گریه کردن لباس رو لبها گذاشت... حسین

ترک ۰۶ - روضه^۱

هر کس که با جلال تو عهدی جمیل بست
پیوسته دل به ذکر خوش یا جلیل بست
هر زائری که پای ضریحت دخیل بست
بال دعا به بال و پر جبرئیل بست
اینجا فرشتگان خدا بال می زنند
مهر تو را به نامه ی اعمال می زنند

ای آنکه نیست از تو کسی سرفراز تر
خوش خوتر و کریم تر و چاره ساز تر
پیدا نمی کنم ز تو مهمان نواز تر
نشنیده ایم از تو در خانه بازتر
خاتون هر دو کون قم از تو زبان زد است
زیرا که آشیانه ی آل محمد است

بی بی چه دلپذیر بود آستانه ات
امشب گرفته است دل ما بهانه ات
دلها روانه اند به هرسو به خانه ات
امید ماست بر کرم بیکرانه ات

هیفده روز تو این شهر زنده بود یه روز دورش خالی نشد،
مرتب علویه ها سادات شیعه ها میومدن عیادت بی بی تو این
هیفده روز همه سنگ تموم گذاشتن عیادت دختر موسی بن
جعفر، سوال من اینه مگه مادر ما دختر پیغمبر نبود؟ کیا
عیادتش رفتن؟ اینجا عیادت بی بی علویه ها زهای محارم و

^۱ . با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

سادات رفتن اما مدینه شنیدم دو نفر رفتن عیادت مادر ما بی
بی گفت یه پرده بکشید من اینارُ نبینم. کیا رفتن عیادت؟
اومدن نشستن این طرف بی بی صدا زد فضا بیا صورتمُ از اینا
برگردون، نمی تونست خودش سرشُ برگردونه

ناحلت الجسم یعنی	نحیف و دلشکسته میری
جوونی اما مادر پیری	بهونه ی سفر می گیری
جوری اگر لگد خوردی که	نمی تونی بلند شی از جا
جای غلافه رو بازوهات	داری میری کنار بابا
هیچ کسی ای وای من	نگفت تو کوچه به اون کافر
نزن زن و جلوی شوهر	بمیره زینبت ای مادر

ترک ۰۷ - روزه^۱

الا ای مه که جلوت میدهی خورشید انور را
به نور جلوه ی خود می پرانی چشم اختر را
الا ای دختر موسی که عیسی زنده می سازی
دخیلم گوشه چشمی بنده ی از خاک کمتر را
تویی تالی زهرا کز شمیم فاطمی بویت
پدر پیش از ولادت بر تو داده نام مادر را
تو مصداق صداقت هستی و در باور عالم
نباشد انتظار دیگری دخت پیامبر را
ز حلم و علم و ایثار و وقار و عصمت و غیرت
تجلی می کنی آینه وش زهرای اطهر را
تویی تسکین هر درد و یقین دارم اگر بودی
نمی کشت آن غل و زنجیرها موسی بن جعفر را
اگر چه فاطمه هستی تو را معصومه می خوانم
که با نامت نلرزانم دل ساقی کوثر را

فرمود هر وقت دلت برا قبر فاطمه تنگ شد بیا قم قبر فاطمه ی
معصومه خدا هر عنایتی به قبر زهرا می خواست داشته باشه
همه رُ داد به این خانم، همچین که اومدی تو حرم بگو مادر
سلام اومدم سرمُ رو خاک قبرت بذارم... آخه این خانمی که کنار
قبرشی از وقتی وارد قم شد تا روز شهادتشون هفده روز تو
قم بود، هر روز زنا صف می کشیدن بیان به دختر موسی بن
جعفر سر بزَنن، کاری داره براش انجام بدن فردای قیامت جلو
مادرش سرشون بلند باشه بگن ما برا دخترت کم نداشتیم ولی
آی مدینه...

۱. با نوای: کربلایی حنیف طاهری

یک دوست هم به خانه ی ما سر نمی زند
ای مرگ پاگذار و به دامن سرم بگیر

یعنی تا اون وقتی که خانوم تو شهر قم و بنا بر بعضی از روایات بیمار شد مردم میومدن سر میزدن برا تشیع جنازشم غوغایی به راه افتاد، بزرگان اومدن زنای قم اومدن همه جمع شدن مثل امروز بدنش تشیع کنن، قیامتی شد شهر قم گفتن یکی از با تقواها و سادات یکی باید انتخاب کنن تو قبر بره بدن مطهرش رو تحویل بگیره به خاک بسپاره به اینجا که رسید یه وقت دیدن دو تا سوار از دور دارن میان نقاب زدن مگه هر کی می تونه این بدن رو دست بگیره، یکیشون تو قبر رفت اون یکی بدن رو دست گرفت سرازیر قبر کرد، بدن خاک کردن و رفتن بعضیا نقل میکنن امام رضا و جوادالائمه بودن اومدن... الحمدلله اینجا تونستن این بدن اینجوری دفن کنن ولی چند روز دیگه مدینه امیرالمومنین ایستاد

کرد چشمی جانب تابوت باز گشت با جانان خود گرم نیاز
کی وجودت عرش حق را قائمه یاریم کن یاریم کن فاطمه
یاریم کن کز زمین بردارمت با دو دست خود به گل بسپارمت
وای بر من مرده ام یا زنده ام قبر تو یا قبر خود را کنده ام
آسمان اشک علی را پاک کن جای محبوبم مرا در خاک کن
یا محمد دختر خود را بگیر لاله ی نیلوفر خود را بگیر
در دل شب پر شکسته بللی برد بهر باغبان خونین گلی
گل مگو پامال گشته لاله ای برگ برگش را صدای ناله ای
ناگهان از آن بهشت بی نشان گشت پیدا دستهای باغبان
باغبانم هست و بودم را بده یا علی یاس کبودم را بده
ای بیابان گل ز اشک جاربت آفرین بر این امانت داربت

ترک ۰۸ - روزه^۱

تو کیستی سلاله ی زهرای اطهری
معصومه ای کریمه ی آل پیمبری
ممدوحه ی ائمه و محبوبه ی خدا
احمد خصال هستی و صدیقه منظری
باب الکریم سلاله ی باب الحوائجی
ام العفاف دختر موسی بن جعفری
امروز قبله ی دل خوبان روزگار
فردا همان شفیعہ ی روز محشری
یک نام تو خدیجه دگر نام فاطمه
پاکیزه تر ز مریم و حوا و هاجری
مریم پی زیارتت آید اگر به قم
اقرار می کند که همانا تو برتری
بر نه سپهر عصمت و تقوی ستاره ای
در هفت بحر نور فروزنده گوهری
هم چهار نجل پاک رضا را تو گوهری
هم هشتمین ولی خدا را تو خواهری^۲

این خانم تنها خواهریه که از مادر با امام رضا یکیه خلیا دیگه هستن خواهر و برادر امام رضا اما معصومه اون خانمیه که امام رضا فرمود: هر کی خواهرم زیارت کنه انگار من امام رضا ر زیارت کرده لذا وقتی نامه امام رضا رسید دستش هی نگاه کرد هی می بوسید رو سینه می گذاشت، گفتن بی بی چی شده گفت خیلی بوی امام رضا ر میده، دلم برا برادرم تنگ شده، همه ر خبر کرد راه افتادن اومدن سمت ایران برن سمت طوس از

۱. با نوای: حاج حسن شالبافان

۲. حاج غلامرضا سازگار

مدینه... تو اطراف شهر ساوه حمله کردن به این کاروان یه سری از برادرش و اطرافیان حضرت رُ به شهادت رسوندن بعضی از نqlام نوشتن خانمُ تو ساوه مسمومش کردن لذا سوال کرد تا شهر قم چقدر فاصله هست گفتن بی بی جان دیگه چیزی راه نمونده حضرت فرمود: پس کمک کنید ما رُ به قم برسونید، یه پیکم بفرستید به قمیا خبر بدن بهشون بگید خواهر امام رضا داره میاد، بهشون بگید دختر موسی بن جعفر داره میاد، وقتی خبر دادن گفتن بیاین خواهر امام رضا تا چند ساعت دیگه میرسه نوشتن شهرُ تعطیل کردن قمیا، کجا میرید؟ محله به محله از هم سوال میکردن می گفتن مگه نمی دونید خواهر امام رضا داره میاد، زن و بچشُ صدا میزد می گفت شماهام بیاید، اومدن بیرون شهر نوشتن منتظر این خانوم شدن تا این خانوم رسید انقدر ملوات فرستادن و انقدر گل ریختن مثل هفده روز پیش لذا نوشتن بزرگ قمیها اومد ناقه ی بی بی رُ گرفت گفت بی بی جان ما بهترین محله رُ آماده کردیم، بی بی جان نگران نباشید اونجا همه سادات نشینن، بی بی جان اونجا همه محرمن، بی بی جان دستور دادیم تو این چند روز اصلا نامحرم از این کوچه ها نره

ترک ۰۹ - روضه^۱

دور این گنبد منورتان	باز هم می شوم کبوترتان
دست خالی نرفتم از درتان	من نمک گیر سفره ات شده ام
پدرم نیز بوده نوکرتان	مادر من کنیزتان بوده
شده ایران مسیر آخرتان	ما عجمها چقدر خوشبختیم
به ضریح فرشته پرورتان	اشکهایم دخیل می بندند
مثل چادر نماز مادرتان	از ضریح تو یاس می ریزد
خسته ای از فراق دلبرتان	خسته از راه دور آمده اید
پای دلتنگی برادرتان	چقدر از مدینه دور شدید
نگرفته به میخ در پرتان	مثل مادر خمیده ای اما
سایبان داشتی روی سرتان	محملت پرده داشت شکر خدا
دست نامحرمی به معجرتان	در میان هجوم درد نخورد
غم روی رضا ندیدن تو	غصه ی از همه بریدن تو
گر چه غم دارم از خمیدن تو	گر چه آواره گشته ای خانم
بی خطر بود این پریدن تو	ناقه ات بین ازدحام نرفت
لحظه ی تلخ پر کشیدن تو	زیر پا چادر تو گیر نکرد
قصه های به قم رسیدن تو	ثبت شد بر جریره ی تاریخ
پیش رویت فقط سلام گذاشت	شهر قم بر تو احترام گذاشت
سر به پای تو چون غلام گذاشت	پیر قوم و بزرگ مردم قم
لعن و نفرین برای شام گذاشت	با گل افشانی قدومت قم
پای در مجلس عوام گذاشت	کی به قم دختر ولی خدا
کی میان خرابه جاییت بود	بهترین جای قم سرایت بود
روضه ی پر گریز یادت هست	غم طفلی عزیز یادت هست
پا برهنه گریز یادت هست	دختری با سر پدر می گفت
ماجرای کنیز یادت هست	ماجرای شراب یادت هست
دهنم درد می کند بابا ^۲	بدنم درد می کند بابا

۱. با نوای: حاج مهدی رسولی

۲. محمد جواد پرچمی

خادم حرم بی بی میگه قدیما شبا در حرم می بستیم کسی زائر نمی اومد شبا تو حرم بی بی فاطمه ی معصومه، میگه یه شب در عالم روئیا دیدم فاطمه ی معصومه می فرماید: فلانی بلند شو، جانم سیدتی گفت بلند شو برو چراغای این مناره هار روشن کن، بلند شدم از خواب، فصل زمستان با خودم گفتم آخه الان که چراغ روشن نمی کنن خواب حجت نیست میگه دوباره دیدم بی بی جانم فرمود بلند شو برو اون چراغای مناره هار روشن کن میگه دوباره بلند شدم میگه اعتنا نکردم دوباره خوابیدم برا بار سوم که خوابم برد دیدم بی بی با یه غضبی فرمود مگه با تو نیستم میگه بلند شدم گفتم حتما روئیای صادقه ست، اومدم بالا چراغار روشن کردم اومدم پایین خبری نشد تا قبل اذان در حرم باز کردیم کنار ضریح ایستاده بودم، دیدم نزدیکای اذان یه عده جمعیتی سر و صورت خاکی معلومه با یه مصیبتی اومدن میگه دیدم اومدن هی دور این ضریح می گردن هی میگن بی بی خونت آباد، بی بی ما تو این سرما گم شده بودیم، چراغای حرمت راه به ما نشون داد... حالا برا چی گفتم این؟ می خوام بگم بی بی شب شهادت شما ما اومدیم برا مجلس عزات، اگه میشه یه چراغیم برا این دلای آواره و سرگردون ما روشن کن بی بی، از عاقبت به خیریمون می ترسیم بی بی، نکنه یه وقت تو این کوچه پس کوچه های آخرالزمان گم بشیم، برا ما هم راه نشون بده...

گم شده بودم با تو پیدا شدم
اومدی و صاحب بابا شدم
منم رقیه بابایی جا نخور
فقط یکم شبیه زهرا شدم

بابا گرفتار بلا بودیم گرفتار بلا بودم
خبر دارم کجا بودی خبر داری کجا بودم
میون تشت طلا بودی نبودم توی نامحرما بودم نبودی
روی نیزه ها بودی نبودم زیر دست و پا بودم نبودی

هی می گفت عمه جان، عمه جان ببین چه جوری آوردنش عمه،
برا عمه جاننش گریه کنیم، می گفت عمه بابا کی میاد؟ می گفت
میاد عزیز دلم میاد دیگه دخترم اما نمی دونم از وقتی که
مجلس اون ملعون بیرون اومد چی دید چی شنیده نمی دونم اما
من اینجوری برداشتمه وقتی که برگشت دیگه نمی گفت بابام
کی میاد هی می گفت عمه دیگه دعا کن بمیرم عمه دعا کن دیگه
برم عمه، من میگم تو اون مجلس یه حرفی زدن به غیرتش
برخورد این نازدانه...

ترک ۱۰-زمینه ۱

تنها و بی کسم غربت شد حاصلم
بارونی چشم حسرت موند رو دلم
دل‌تنگ روی تو زندانی غمم
عمرم کوتاهه و هم نام فاطمم
غم دل من و کسی نمی دونه یه چشم اشکه و یه چشم من خونه
دنیا بدون تو شبیه زندونه
داداش رو زخم من مرحم باش داداش بیا برام همدم باش
داداش به یادتم یادم باش
رضا جانم رضا رضا رضا

می سازم با غم و می سوزم بی صدا
راضی نیستم از این روزا بی تو رضا
با بوی نامتم درد من شد دوا
این دنیا که نشد محشر دیدار ما
دم آخره و میون این بستر مثل یاسی شدم که دیگه شدم پرپر
روضه گرفتم و می خونم از مادر
ای وای شعله به در و دیوار ای وای چشمای اسیری تار
ای وای از خون روی مسمار
وا اماه

دوری از تو رضا خواهر رُ می کشه
اما بازم دلم به این مردم خوشه
خوبه تو شهر قم حال و احوال من
گل بارون شد زمین به استقبال من
محفوظ حرمتت خیال تو راحت کم نشد عزتم خیال تو راحت
سالمه صورتم خیال تو راحت
اما بگم برات از زینب می سوخت تو کوفه در تاب و تب
افتاد چندین دفعه از مرکب
حسین وای حسین حسین حسین

ترک ۱۱-زمینه

دوباره عاشقم دوباره زائر بی بی
محال خوبیای تو یادم بره بی بی
تو دل هر کسی که حرم اومده افتاد
خدا می بخشش فقط به خاطر بی بی
حرمت بهتر از جنته خیالم پیش تو راحت
جدایی از شما سخته
بنت موسی بن جعفر شدی همه هستی نوکر شدی
با تو نوکر خوشبخته
دلنگت شدم مثل قبلانا یا اخت الرضا اشغی لنا

برای عاشقا حرم فاطمه اینجاست
نجف و کاظمین کرب و بلا و سامراست
خوشبحال ما ایرونیا که تو رُ داریم
نوگری واسه تو جدایی افتخار ماست
به ضریحت دخیل بستم و می دونم که گرفتی دستم و
خدایی خیلی خوبی تو
تویی احساس آرامشم نمی ذاری که شرمنده شم
ندارم آبرو بی تو
پیشت اومدم با سینه زنا یا اخت الرضا اشغی لنا

زمین و آسمون برا شما عزاداره
اگه آدم برا شما بمیره جا داره
گریز روزه ها روزه ی شام و پروانه
این روزا شهرمون شمیم کربلا داره
میریزن گل میارن گلاب رو سر دختر بوتراب
پیش پا صف کشیدن همه
ناقه ی تو توی شهر قم توی گلبارونا میشه گم
اومده دختر فاطمه
غرق حسرت دنیا بی شما یا اخت الرضا اشغعی لنا

ترک ۱۲-زمینه

تو لحظه های آخرم حالم پریشونه
به غیر تو درد من کسی نمی دونه
نیستی ببینی خواهرت بی تو چقدر شکسته شد
وقتی دلم به یادته گریم می گیره خود به خود
صدام به تو نرسید نفس تو سینه برید
ببین خواهر تو از غم دوری چه کشید
رضا علاج دردم رضا هوات دردم

از دیدنت چشمای من یه ساله محرومه
یه سال مثل صد سال گذشت برای معصومه
بیا ببین رسیده از مدینه زهرا مادرم
با تن مجروح و کبود آه می کشه بالا سرم
صدام به تو نرسید نفس تو سینه برید
ببین خواهر تو از غم دوری چه کشید

برات بگم تو شهر قم چند وقته مهمونم
تکون نخورد آب تو دلم داداش رضا جونم
گل پاشیدن روی سرم به من گذاشتن احترام
به یاد عمه افتادم چی به سرش اومد تو شام
صدام به تو نرسید نفس تو سینه برید
ببین خواهر تو از غم دوری چه کشید

ترک ۱۳-زمینه^۱

بابامُ تو کنج زندون نشد آخر بینم
از تو هم فقط یه نامه مونده به روی سینم
رضا جانم رضا
شال عزاتُ بردار بیا به قم که دیره
نذار غریبه زیر تابوتمُ بگیره
حجله ببند سخته چقدر داغ جوون
فاطمیه است روضه ی مادر رُ بخون
رضا جانم رضا

همه داداشامُ کشتن تو ساوه پیش چشمم
محرمی برام نمونده دیگه تنهای تنهام
رضا جانم رضا
وقتی شنید مدینه راهی شهر طوسم
سپرد به من جوادت صورتتُ ببوسم
از غم هم خیلی شکستیم من و تو
زینبی و حسینی هستیم من و تو
رضا جانم رضا

ندیدی به روی نیزه شکسته شه سر من
دست هیچ کسی نخورده به نخ معجر من
حسین جانم حسین
گل رو سرم می ریختن وقتی به قم رسیدم
نه سنگ تو دستا دیدم نه ناسزا شنیدم
ناموس تو بسته نشد بین طناب
معصومه رُ هیچ کی نبرد بزم شراب

ترک ۱۴- واحد ۱

چه غریبونه با چشم گریون دنبال لیلا شبیه مجنون
فقط به فکر برادرش بود ابر بهاری چشم ترش بود
به دنبال یارش راه افتاده خواهر نمی تونه باشه بدون برادر
داره تو بیابون با چشمای گریون می گرده پی دلبرش با دل خون
وارد شهر قم که شد چه احترامی
مردم شهر جمع شدن و دادن سلامی
بی بی رُ رد نکردن از کوچه های تنگ
کسی دیگه از روی بام بهش نزد سنگ
واویلتا واویلتا

تو راه دیدار شدی تو بیمار ولی ندادن شمارُ آزار
مردا نبودن نبودن اغیار تو رُ نبردن بر سر بازار
شما رو نبردن میون خرابه از این شهر به اون شهر تو انظار عذابه
تو سیلی نخوردی ز دست حرامی تو نشنیدی دشنام حتی یک کلامی
تو کربلا مگه غم گودال کشیدی
اصلا مگه داداش سر بریده دیدی

ترکی ۱۵- واحد^۱

اسطوره ی کرم تویی تو امام و یاورم
همه ی عشق و باورم بی بی معصومه
ای سایه ی سرم نشه کم سایه ت از سرم
به فدای تو مادرم بی بی معصومه
ای زندگی من مدد خستگی من
سند بندگی من بی بی معصومه
ای مرحم دلم مونس و همدم دلم
کاشف هر غم دلم بی بی معصومه
من به عشق تو عمری دلخوشم به فقیری
اونقدر میگم عاشق شدنم رُ تا بگی تو دست من رُ می گیری
مددی یا معصومه مددی فاطمه

منظومه ی حیا همه امید ما سوا
عشق آقام امام رضا بی بی معصومه
ای مبتلای عشق اول و انتهای عشق
خواهر مقتدای عشق بی بی معصومه
ای شبه فاطمه واسم اسمت معظمه
مستمند تو ما همه بی بی معصومه
عشقت مقدسه تو دو دنیا برام بسه
سیدتی محدثه بی بی معصومه
تو حریم تو رامم زندگیه به کامم
آرزوم بیار بشنوم از تو من بی بی جونم من جواب سلامم
مددی یا معصومه مددی فاطمه

^۱. با نوای: کربلایی رضا نریمانی

ترک ۱۶- شورا

می سوزم از غم از هجر رویت
آواره گشتم در جست و جویت
من خواهرت معصومه ام دلگیرم امشب
در شهر غربت یا رضا می میرم امشب
آه و واویلا بی بی معصومه

جان می سپارم با قلب خسته
گرد غریبی رویم نشسته
چشمم به در تا از در آیی در کنارم
تا روی تو بینم برادر جان سپارم
آه و واویلا بی بی معصومه

ترک ۱۷- شور ۱

سلام بر کریمه سلام بر رضا سلام و درود خدا بر شما
تویی در کرامت شبیه حسن کریمه تویی و کریم مجتبی
کرم تو بی حد عنایت تو ممتد
یه دلم صحن تو دل دیگم تو مشهد
اشفعی لنا فی الجنه یا معصومه

سلام شبه زینب خدای عفاف سلام بر ضریحت که گشته مطاف
نه تنها بشر هر ملک می کند به دور ضریحت هزاران طواف
شه ملک ایران برادرت بی بی جان
تو وزیر هستی و برادر تو سلطان
اشفعی لنا فی الجنه یا معصومه



ولادت

علیه السلام

امام حسن عسکری



ترک ۱۰۱ - شعر ۱

این خانواده همه آقای ما شدند
 روزی رسان سفره ی شبهای ما شدند
 وقتی که پا به عرصه ی خلقت گذاشتیم
 آغوش باز کرده پذیرای ما شدند
 ماها یکی یکی همه مجنونشان شدیم
 اینها یکی یکی همه لیلای ما شدند
 نوکر شدن همان و سلیمان شدن همان
 اینها دلیل رتبه ی والای ما شدند
 دنیا و کل لذت آن مال دیگران
 این خانواده لذت دنیای ما شدند
 چیزی بجز محبت اینها نخواستیم
 در هر شبانه روز تمنای ما شدند
 حرف از عذاب و آتش و دوزخ نیاورید
 این خانواده شافع فردای ما شدند
 مثل عقیق که یمنش چیز دیگری است
 این خانواده هم حسنش چیز دیگری است

می آیی و نشاط به عالم میاوری
 با هر نفس بهار مجسم میاوری
 دل می بری ز عالم و آدم بدون شک
 تا عطری از پیمبر اکرم میاوری
 جبل المتین خلق خدایی و بی گمان
 راهی برای توبه آدم میاوری
 بالای دست هرچه کریم است دست توست
 نانی برای سفره حاتم میاوری

دور خودت گدا همه شب جمع می کنی
 با سفره خانه ای که فراهم میاوری
 راضی نمی شوی که مرا کم محل دهی
 ابن الرضایی و به حسابم میاوری
 از سجده ی سحر احدی با خدا نشد
 با بچه های فاطمه اگر آشنا نشد

بی آفتاب روی تو دنیا به کام نیست
 خورشید بی اجازه ی تو روی بام نیست
 سرتا پیا حسینی و پاتا به سر حسن
 جز تو کسی که مظهر حسن تمام نیست
 از جود مجتبی چقدر ارث برده ای
 هرسفره دار، کریمی بنام نیست
 عالیجناب پروری تو زبانزد است
 در خانه تو حرف کنیز و غلام نیست
 زائر در انتظار علیک السلام توست
 بیهوده گرم گفتن عرض سلام نیست
 روزی سه بار کعبه تورا می کند طواف
 جز محرم نگاه تو بیت الحرام نیست
 باید به خاک پای تو بست آخرش
 وقتی که دردهای مرا التیام نیست
 در زیر چتر لطف تو آسوده خاطر
 هرسایه ای که بر سر من مستدام نیست
 نسل تو آخرین گل باغ ولایت است
 جز طفل مکتب تو که حسن ختام نیست
 باید به نسل اطهر تو احترام کرد
 باید به پای مهدی قائم قیام کرد

یوسف اگر ملیح تو هستی ملیح تر
 از بین انبیا به محمد شبیه تر
 باید نوشت از برکات وجود تو
 از نوح مهربانتر از عیسی مسیح تر
 تنها تو با زبان خدا حرف می زنی
 ای لهجه تو از همه عالم فصیح تر
 دنیا ندارد از تو فقیه‌ی بزرگتر
 عقبی ندارد از تو بزرگی فقیه تر
 راه رسیدن به تو را برگزیده ام
 با توست راه سیر و سلوکم صحیح تر
 تنها نه زندگی سر و جانم فدای توست
 من ساختم به پای تو خود را ذبیح تر
 یادش بخیر در حرمت خاکبوسیم
 از اشک چشمهای ترم شد ضریح تر
 رنگ رواق های تو را شاد می زنند
 در مشهد تو پنجره فولاد می زنند

ای آنکه کار روز و شبت ذره پروری است
 چشمان تو هر آینه مشغول دلبری است
 روی گشاده ی تو همانند فاطمه
 جنس کلام و خطبه ناب تو حیدری است
 هرکس گرفت چشم تو را می شود عزیز
 وابستگی به چشم تو معیار برتری است
 زیباست کاظمین نجف کربلا ولی
 سرداب سامرای تو یک چیز دیگری است
 فهمیدم از ارادت برنام فاطمه
 هرکس حسن شود همه ی عمر مادری است
 این شعر های من که نشد باب میل تو

مدح تو کار دعبل و عمان و حمیری است
با گفتن از تو فاطمه را شاد می کنم
صحن تو را دو مرتبه آباد می کنم

سر را برای هدیه به دلدار می دهیم
دل را به دست میثم تمار می دهیم
تاریخ شاهد است که اهل شهادتیم
هر بار با شهید شدن بار می دهیم
ماهم شبیه شیخ نمر با بصیرتیم
ما ذکر یا علی به سر دار می دهیم
شیعه مصمم است به زکراکی آفرین
ما جان به عشق فاطمه بسیار می دهیم
باید نشاند بر سر جایش یهود را
بر بزدلان منطقه هشدار می دهیم
سید علی خامنه ای اذن اگر دهد
ما پاسخی خشن به ستمکار می دهیم
تا فارس الحجاز خدا قد علم کند
دائم به خویش وعده دیدار می دهیم
همراه رهبرم علم انقلاب را
صبح ظهور دست علمدار می دهیم
یک روز می رسد که میان رسانه ها
از کشته های تو فقط آمار می دهیم
آن برجهای تا به فلک رفته ی تو را
تقسیم می کنیم و به زوار می دهیم
بشنو که حرف اولمان حرف آخر است
دنیا به کام شیعه ی زهرا و حیدر است

ترک ۰۲ - شعر^۱

آینه حسن ایزدی آمده است
گنجینه ی حسن احمدی آمده است
یک غنچه ز گلزار امام هادی
با عطر گل محمدی آمده است^۲

ره باز کنید دلبری آمده است
بر شیعه امام دیگری آمده است
در مطلع هشتم ربیع الثانی
میلاد امام عسکری آمده است^۳

۱. با نوای: حاج مهدی سماواتی

۲. سید هاشم وفایی

۳. قاسم نعمتی

می وزد طرفه نسیمی که دم روحانیست
 همه جا جلوه یار و همه جا نورانیست
 شب وجد و شب شادی شب مدحت خوانیست
 هشتمین روز همایون ربیع الثانیست
 از محیط عظمت گوهر زهرا آمد
 البشاره حسن دیگر زهرا آمد

آمد از برج ولایت قمر یازدهم
 یا ز دریای امامت گهر یازدهم
 یا ز سینی نبوت شجر یازدهم
 حجّت یازدهم دادگر یازدهم
 خرم این گلشن توحید و گل یاسمنش
 می برد دل ز همه حسن حسن در حسنش

کبریا وجه و نبی صورت و حیدر سیرت
 حسنی حسن و حسینی دم و زهرا عصمت
 یازده ماه به یک آینه در یک صورت
 عجباً یک پسر و اینهمه مجد و عظمت
 خاکیان مژده که امروز درخشید به خاک
 گوهر ده یم نور و یم یک گوهر پاک

این پسر کیست که پیر خردش خاک در است
 به خدا از همه خوبان جهان خوب تر است
 این پسر آینه ی طلعت خیر البشر است
 بشنوید این پدر حجّت ثانی عشر است
 صلوات همه بر ماه جمال پدرش
 پدر و مادر من باد فدای پسرش

عسکر او ملک و حوری و جنّ و بشرند
 پرتوی از رخ او اختر و شمس و قمرند
 خلق عالم به گدایی درش مفتخرند
 همه خوبان جهان منتظر منتظرند
 منتظر کیست همان حجّت ثانی عشر است
 یوسف فاطمه مهدی خلف این پسر است

این پسر والی شهر قدر و ملک قضاست
 این پسر عیسی جان با نفس روح فزاست
 این پسر شافع و فریاد رس روز جزاست
 این گل باغ علی بن جواد بن رضاست
 روی حق حسن نبی بازوی حیدر دارد
 آنچه خوبان همه دارند فزونتر دارد

اهل معنی ولی ذوالمنش می خوانند
 اختران جمله مه انجمنش می خوانند
 عارفان واقف سر و علنش می خوانند
 پای تا سر همه حسن و حسنش می خوانند
 سر و قد، ماه جبین، گلرخ و شیرین دهن است
 حسن است این حسن است این حسن است

دیده را فیض ملاقات حق از دیدارش
 مهر افتاده به خاک قدم زوارش
 همه دم ذکر خدا بر لب گوهر بارش
 همه جا سامره با یاد گل رخسارش
 ملک پهناور هستی به قدمش گلشن
 دیده حضرت هادی به جمالش روشن

ای دل اهل ولا زائر سـامرایت
کعبهٔ خلق جهان روی جهان آرایت
حسن و حسن ز پاتاسر و سرتاپایت
فرش از بال ملایک حرم زیبایت
ای همه خلق جهان سائل لطف و کرمت
شود آیا که برم سجده به خاک حرمت

کیستی تو پسر فاطمهٔ زهرایی
نبوی خلق و علی خوی و حسن سیمایی
جلوه ی سیزدهم یازدهم مولایی
حسن عسکری و گوهر ده دریایی
مکتبت بندگی و دوستی و هم عهدیست
پدرت هادی و فرزند عزیزت مهدیست

من کیم بنده ی آلودهٔ دربار توام
گنهم کرده گرفتار و گرفتار توام
با دو دست تهی خویش خریدار توام
چه کنم تو گل من هستی و من خار توام
دوست دارم که به جز دوست خطابم نکنی
بپذیری و بخوانی و جوابم نکنی^۱

^۱. حاج غلامرضا سازگار

ترک ۰۳ - شعر ۱

عرض حاجت با تو دارم یا امام عسکری
ای خدایت داده بر خلق دو عالم برتری
ای گدایت را به خیل شهپریان سروری
خاک پایت زُهره و خورشید و ماه و مشتری
ناز دارد خدمت بر رتبه ی پیغمبر
ماه رویت احمدی و تیغ نطقت حیدری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ای چراغ تابناک حُسن حیّ ذوالجلال
یافته خورشید گردون از تجلّایت کمال
تا ابد ماه ربیع الثانیّت محو جمال
ماه حُسنّت بی قرین و مهر رویت بی زوال
آفتاب طلعتت را تا ابد روشنگری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

تو خدایی عید معبود و امام مردمی
تو به بزم آسمانی ها چراغ انجمی
خود حسن فرزند دلبند علیّ چارمی
نجل پاک ده ولی ابن الرضای دوّمی
هر چه در وصفت بگویم باز داری برتری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

نطق تو در پیکر توحید جان می پرورد
 نام تو اجسام را روح و روان می پرورد
 فیض تو در قعر آتش بوستان می پرورد
 صلب پاکت مصلح کل جهان می پرورد
 ماهمه ذره تو را آیین ذره پروری
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

دل اگر سینه بود طور تجلّایش تویی
 موسی ار آوای حق بشنید آوایش تویی
 کیستم من آن عبدی که مولایش تویی
 آخرین ذرّ خدا مهدی است دریایش توئی
 آنکه بر عیسی کند روز ظهورش سروری
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

خطّ حسن، خالت حسن، خلقت حسن، خویت حسن
 پای تا سر حسن در حسن و گل رویت حسن
 کُنیه ات ابن الرضا و نام نیکویت حسن
 موی و روی و قدّ و خدّ و چشم و ابرویت حسن
 حسن ها گشتند در بازار حسنت مشتری
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

هم تویی آینه ی حسن خدای ذوالمنن
 هم تویی در چارده وجه خدا دوّم حسن
 هم دهم مولای عالم بر جمالت بوسه زن
 هم به جسم سامره جان می دهی از فیض تن
 هم به عالم می کند فیض تو سایه گستری
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

بنده ای و حضرت معبود می نازد به تو
 جدّ پاکت احمد و محمود می نازد به تو
 مصلح کلّ مهدی موعود می نازد به تو
 عفو و غفران و عطا و جود می نازد به تو
 نجل زهرایی و دستت راست فیض کوثری
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ای امام انس و جان ای مقتدای سامره
 تا تو مدفونی در آن جانم فدای سامره
 می زخم با یاد تو هر شب صدای سامره
 دوست دارم تا شوم روزی گدای سامره
 یا کنم بر نوکرام آستانت نوکری
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

سامره روشنگر دل کعبهٔ جان من است
 سامره عطر نسیمش روح و ریحان من است
 سامره ریگ روانش دُرّ غلطان من است
 سامره دامن سبزش باغ رضوان من است
 سامره صحن و سرایش کرده از من دلبری
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

سامره دارد در آغوشش دو مه دو آفتاب
 دو امام از صلب پاک احمد ختمی مآب
 دو مهین بانو نه، دو خورشید عصمت در حجاب
 این عروس فاطمه آن دخت پاک بوتراب
 دو ستاره دو فروغ حسن حیّ داوری
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ذره بودم محو خورشید جهان آرا شدم
قطره بودم وصل بر دریا شدم دریا شدم
کز سعادت ذاکر ذریه زهرا شدم
عاشق قبر تو و سرداب سامرا شدم
خوش بود آنجا کنم در وصف مهدی شاعری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری^۱

^۱. حاج غلامرضا سازگار

ترک ۰۴ - شعر^۱

زمین شدیم ولی آسمان ما حسن است
کرانه‌ایم ولی بی کران ما حسن است
گره گره همه اما امان ما حسن است
پُر از حسن لب ما نوش جان ما حسن است
هزار شکر تمام جهان ما حسن است

رسید جلوهای و باز یاعلی گفتیم
پس از دو یا حسن از چارتا علی گفتیم
دوباره از حسن و مرتضی علی گفتیم
حسن حسن همه‌ی عمر با علی گفتیم
به فاطمه بنویسید جان ما حسن است

بساط عاشقی ام جور شد به لطف شما
و سهیم سفره‌ی ما نور شد به لطف شما
از آن زمان که زمین طور شد به لطف شما
گدای سامره مشهور شد به لطف شما
تمام عمر فقط آب و نان ما حسن است

برای عرض ادب شاعران کم آوردند
برای پیش کشی تو جان کم آوردند
به پای بوسی تو آستان کم آوردند
قلم زدند به عمر و زمان کم آوردند
که عشق هم اگر عشق است بی گمان حسن است

^۱. با نوای: کربلایی حسین طاهری

گدا شدیم بگوییم این سخن ها را
نوشته اند خدایِ کَرَمِ حَسَنِ هَا را
برای ما که نوشتند پَر زدن هَا را
به سامرایِ شما رفتن آمدن هَا را
هزار شُکر که رزقِ دُکانِ ما حَسَن است

به روی شانه اگر گیسویت رها بشود
عجیب نیست اگر قبله سامرا بشود
حَسَنِ نَمَاز و حَسَنِ قِبَلَه‌ی دَعَا بشود
حَسَنِ رُکُوع و حَسَنِ سَجَدَه‌های ما بشود
میان کربلا هم اذان ما حَسَن است

نوشته اند بر این خانه از قدیم: الله
که با تو جلوه کند جلوه‌ای عظیم: الله
عصا بدست رسیده است پیش تو کلیم الله
کلیم تا که بگوید حَسَنِ کَریمِ الله
چه غم از این همه غم، مهربانِ ما حَسَن است

اگرچه تکیه‌گه خانه‌ها پدر باشد
پدر همیشه همه کاره‌اش پسر باشد
پسر برای پدر پاره‌ی جگر باشد
پسر که هست گدا هم که پشت در باشد
بزرگ خانه‌ی صاحبِ زمانِ ما حَسَن است^۱

ترک ۵-۰۵- سرود^۱

نشسته برق شادی توی چشمای هادی
 ملائک دم گرفتند با آهنگ منادی
 ازهمه سری عزیز حیدری خوش آمدی امام عسکری
 اومده آینه خدا نواده ی علی مرتضی
 دومین امیر سامرا رسیده سومین ابن الرضا
 تو مدینه گل می بارن اسمش^۲ حسن می ذارن
 ازهمه سری عزیز حیدری خوش آمدی امام عسکری

گل باب المراده که عطر و بوش زیاده
 خدا امشب چه ماهی به هادی هدیه داده
 تاج سروری خدای دلبری خوش اومدی امام عسکری
 مقدمش چه صفا میده به خلقت خدا بها میده
 ای گدای سامرا بیا آقا برات کربلا میده
 ضریح شش گوشه داره برامون کم نمی ذاره
 ازهمه سری عزیز حیدری خوش آمدی امام عسکری

تویی ورد زبونم تویی آروم جونم
 سرود سال بعد^۳ تو سامرا می خونم
 نسل کوثری شفیع محشری خوش اومدی امام عسکری
 سفره داری و زبونزدی میون آقاها سرآمدی
 ایها الزکی العسکری حسن حسن ابامحمدی
 پدر صاحب مایی ثمر خون خدایی
 ازهمه سری عزیز حیدری خوش آمدی امام عسکری

۱. با نوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک ۰۶- سرود^۱

کوله ی عاشقیتُ بردار بیار اگر که سر سپرده ی این دری
شب مراد دل تو امشبه ولادت سیدنا عسکری
امشب شب میلاد عشقه اونکه به ما دل داده عشقه
دلبرم نورچشم منه خاک تو واسه من وطنه
روسرم سایه ی حسنه
سیدنا یا عسکری

ملائک از تو آسمون اومدن تموم کوچه ها چراغونیه
امام هادی داره عیدی میده چشمای شوق همه بارونیه
دلها پراز امید و نوره امشب بساط هممون جوړه
عشق من دیدن حسنه چشمای روشن حسنه
دستا به دامن حسنه
سیدنا یا عسکری

سامرا مهد عاشقیه ولی شرط جنون همه دل باختنه
معجزه ی گوشه چشم شما از دل عاشقا حرم ساختنه
آقا تو دلهای ما درده امشب بگو مهدی برگرده
آسمون بی تو تاره بیا دلهامون بی قراره بیا
چشمهامون گریه داره بیا
سیدنا صاحب الزمان

^۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۷- سرود^۱

قراره کار تو دلبری باشه کارما برا تو نوکری باشه
چیه بهتر از اینکه برا ما گدای امام عسکری باشه
فاطمی عصمت ای علوی صولت من دخیل می بندم رو پر قنداقت
من و عطای یک نظر تو عالم فدای گل پسر تو

با تو غم از دل مبتلا میره با ذکر ت دل من تا خدا میره
کربلایی شدن گیر یه امضات راه کربلا از سامرا میره
دلا آوارت لیلای بیچاره صف کشیدن برا دیدن گهوارت
من و عطای یک نظر تو عالم فدای گل پسر تو

ما همه به شور و به التهاییم برای دشمنان اوج عذابیم
اومدیم تا بفهمونیم به دنیا ما همه بچه های انقلابیم
حافظ کشوریم از همه دنیا سریم تا نفس تو سینه است پشت سر رهبریم
مطیع محض ولی امریم ترسی نداریم از دشمن و تحریم

از خم ولایت ما همه مستیم با اذن فاطمه حسینی هستیم
با ذکر یا حسین و یا ابالفضل پیرو مکیب خمینی هستیم
دلایمون شیداست پرچمون بالاست علم خمینی تو دست هیاتی هاست
من و عطای یک نظر تو عالم فدای گل پسر تو

^۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۸- سرود^۱

آقا تویی که از همه دل می بری
ذکر لب من یا حسن عسکری
دعا کن آقا به جون مهدی از زشتیا جداشم
من آرزومه با اذن زهرا به راه تو فداشم
یابن الزهرا حسن دوم زهرا
یابن الزهرا آقا عیدی بده برما
یابن الزهرا یابن الزهرا یا حسن عسکری

مهدی زهرا آقای خوب و زیبا
این شب عیدی عیدیم از تو می خوام
شب ولادت تو آسمون سامرا غوغایی
میگن امام عسکری هم مثل علی زهرایی
یابن الزهرا عشق تو چقدر شیرینه
یابن الزهرا سامرا عرش برینه
یابن الزهرا یابن الزهرا یا حسن عسکری

^۱. با نوای: حاج مهدی سلحشور

نشسته تو این سینه های حیدری

عشق مقام معظم رهبری

بازم می خونم همه بدونند این من و امر ولی

دل بی قرارم اهل و عیالم فدای سید علی

اهل عالم خونی که توی رگ ماست

اهل عالم هدیه ای به رهبر ماست

یا علی مولا یا علی مولا یا علی مولا علی

رسم تو ماها که غرق در جنونیم

هر شب عیدی ما از علی می خونیم

جونم فدای قائم مقام سلسله ی نبوت

اونکه یه ضربش به روز خندق بالاترین عبادت

یا علی مولا یکی یکدونه ای ولله

یا علی مولا ذکرم علی ولی الله

ترک ۰۹ - سرود^۱

شب میلاد امامی مهربونه بانی امشب خود صاحب زمونه
بیا و یه جوری نوکری کن آقا اسمتُ تو لیست زائرش بخونه
شب مجنون و شب لیلا شده سور و ساتی تو دلا برپا شده
یه علی بازم صاحب حسن شد دوباره انگار علی بابا شده
انت المولای یا حسن العسکری
فخرم اینه برات می کنم نوکری

عشق تو تو قلب من بی حد و مر عشق تو به کل این دنیا می ارزه
حسنی صورتی و سیرتی آقاجون پس با این حساب رو شونت شال سبزه
حرمت مثل حرم کربلاست ضریح شیش گوش توی عالم دوتاست
یه دونش مال حرم حسین و یه دونش سهم حرم سامراست
انت المولای یا حسن العسکری
فخرم اینه برات می کنم نوکری

فدای گنبدی که طلایی رنگه خیلی این دلم برا صحن تو تنگه
ثواب امشب تقدیم کسی که برا آزادی صحن تو می جنگه
به خدا دنیا می بینه اون روزی می رسه آخر شیعه بر پیروزی
حرمت میشه پر از زائر و خالی جای مهدی نوروزی
انت المولای یا حسن العسکری
فخرم اینه برات می کنم نوکری

^۱. با نوای: حاج مهدی رسولی

ترک ۱۰- شور

چراغون شد با ستاره ها شبهامون
می جوشه ذکر حسن دوباره رو لبهامون
توخونه ی امام هادی پر شده از سرود و شادی
می باره رحمت حق به روی سر ما
خورشید از تو مدینه طلوع کرده حالا

دلی دریایی شبیه زهرا داری
تو چشات ابهتی شبیه مولا داری
کرامت و وقار آورده اومده و بهار آورده
پر می گیره دوباره به سامرا دلم
اما باز دم گرفته علی مولا دلم

قیامت داری شکوه و شوکت داری
تو به آفریده های حق ولایت داری
وقت نبرد هماوردی نیست چونکه بجز علی مردی نیست

ترک ۱۱- شورا^۱

حیرونی دل از تب عشقه
من مست توام شب شب عشقه
مولا مولا مولا مولا مولا
پدر و مادرم خادم این خونه
ولایت شماسست همیشه می مونه
الهی کم نشه سایه ی لطف تو
دلیم و دوری از شما نمی تونه
مولا مولا مولا مولا مولا
ذکرتو ذکرتو مهرتو عشق تو دنیامه
دلتنگم می دونی سردابت رویامه

جون و تن من نذر تو جان
شد قبله ی دل خاک سامرا
مولا مولا مولا مولا مولا
من معجزه رُ دیدم کنار تو
عالم رو بین که میشه مجنونت
همه ی عمرمُ میدم اگه باشم
شب زیارتت کنار ایوونت
ای جان ای جان ای جان ای جان
مولا تو مولا تو آقا تو امید فردا تو
تو قلبم خونه داری دنیا تو عقبی تو

^۱. با نوای: کربلایی حسین طاهری

ای ماه جهان از سفر برگرد
صاحب الزمان از سفر برگرد
برگرد برگرد برگرد برگرد
بی تو دل من همیشه می گیره
بیا بین داره جوونیمون میره
بیا بذار دلم کنار تو باشه
به سر زلف تو همیشه زنجیره
آقا آقا آقا آقا
درگیرم درگیرم بی تابم دلگیرم دلدادم
من مثل یه اسیرم با تو آقا آزادم

بخش چهارم

میلاذ

علیہما السلام

پیامبر اکرم و امام صادق



ترک ۱۰۱ - شعر ۱

امشب وجود را شرف دیگر آمده
در جلوه آن جمال خدا منظر آمده
در شام تیره مهر جهان گستر آمده
دوران تیره گیّ و ستم بر سر آمده
بر جنّ و انس و حور و ملک رهبر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

عالم محیط جلوۀ دادار سرمد است
ملک وجود یکسره خلد مخلّد است
هر سو که رو نهید عیان حسن احمد است
در جلوه آفتاب جمال محمّد است
از آفتاب بر همه روشنتر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

امشب رسل رسول خدا را صدا زنند
هر یک دم از ثنای محمّد جدا زنند
دست دعا به دامن آن مقتدا زنند
بت ها به کعبه دم ز رسول خدا زنند
گویند بت شکن ز سوی داور آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

۱. با نوای: حاج احمد واعظی

ای بت گران ترانه توحید سر دهید
این مژده بر تمامی نسل بشر دهید
از لحظه شکستن بت ها خبر دهید
پیغام از ولادت پیغامبر دهید
ظلمت رها کنید که روشنگر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ای آفتاب جلوه نمایی مبارک است
ای حسن غیب پرده گشایی مبارک است
ای بزم شب فروغ خدایی مبارک است
ای بردگان طلوع رهایی مبارک است
دوران زورگویی و طغیان سر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

خوبان روزگار حقیر محمدند
خورشید و ماه هر دو اسیر محمدند
پیغمبران تمام بشیر محمدند
یک جلوه از جمال منیر محمدند
او آفتاب و خیل رسل اختر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ای آمنه تو خود صدف در سمرمدی
زین رتبه بر زنان دو عالم سرآمدی
بنت وهب نه، مام گرامی احمدی
اینک به خود بیال که امّ المحمّدی
هستی محیط نور از این گوهر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

این است آنکه بتکده زیر و زیر کند
زانگشت خویش معجز شق القمر کند
خود را تمام عمر چراغ بشر کند
شام سیاه عالمیان را سحر کند
در دامن تو مهر جهان پرور آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ای مکه بر تو نور محمد خجسته باد
بتهای شرک با تبر او شکسته باد
پیوند کفر با نفس او گسسته باد
دست ستمگران جهانخوار بسته باد
دستی که داد عدل ستاند بر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

پیدایش دو آیت سرمد مبارک است
یک صبح را دو عید مؤید مبارک است
در تیرگی تجلی احمد مبارک است
میلاد این ابن محمد مبارک است
دری الهی از صدف دیگر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

در چشم علم مشعل روشنگر است این
استاد کل ولی خدا جعفر است این
آئینه حقیقت پیغمبر است این
معصوم هشتم است و ششم رهبر است این
آری خدای را ششمین مظهر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ما را بود هماره ره و رسم جعفری
مشى و مرام جعفرى و عشق حیدرى
داریم بر تمام ملل مجد و سرورى
با چارده چراغ نمودیم رهبرى
«میثم» در این مسیر ثنا گستر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده^۱

^۱. حاج غلامرضا سازگار

ترک ۰۲ - شعر^۱

شمس رویت همیشه تابنده است ابرویت ذوالفقارِ برنده است
دلت از مهر و عشق آکنده است نام احمد تو را برازنده است
یا محمد که هر دو زبینه است

مست جامت شدم خدا را شکر صید دامت شدم خدا را شکر
بعد، رامت شدم خدا را شکر من بنامت شدم خدا را شکر
هر اسیری به تو پناهنده است

خانواده به خانه محتاج است مو پریشان به شانه محتاج است
مرغ، بر آب و دانه محتاج است نوکرت بی بهانه محتاج است
دستِ لطفت ز بس که بخشنده است

زینت دوش تو حسین و حسن عطر تو برده عطر و بوی وطن
شاهد حرف من او پسِ قرن بتکان باز هم عبا، دلِ من...
... بر همین عطر دلنشین بند است

خطبه های فصیح تو دریاست خنده های ملیح تو غوغاست
سینه ی ما... ضریح تو اینجاست رحمتی و شبیه تو زهراست
نامتان هم مرا خوشایند است

چشم تو کرده بر دلم اثبات من کجا خواندن از شما... هیهات
پس نوشتم به جای این ابیات بر محمد و آل او صلوات
این دعا ضامنِ فرستنده است

^۱. با نوای: حاج محمدرضا طاهری

راه سخت است، راه حل داری
میل برچیدن هُبَل داری
صحبت از رب لم یزل داری
فاطمه را که در بغل داری
دشمن ابترت سرافکنده است

سوره خواندی و از ولی خواندی
هر کجا بی معطلی خواندی
سنگ هم خوردی و ولی خواندی
آیه آیه "علی علی" خواندی
شاهد حرف من خداوند است

بستر تو که جای هرکس نیست
منبر تو که جای کرکس نیست
پس خلافت برای ناکس نیست
لایق مسند شما پس نیست...
...غیر خیبر شکن که رزمنده است

حشر، حق است... پس اجل حق است
راه توحید از ازل حق است
الحق این حرف چون غسل حق است
حق علی و علی مع الْحَق است
حق علی را به قلب ما کنده است

میوه داده است اشک و آه علی
دو جهان، شیعه شد سپاه علی
مذهب صادق است، راه علی
مثل موجی به تکیه گاه علی...
...مکتب جعفری خروشنده است^۱

^۱ . محمد جواد شیرازی

ترک ۰۳ - شعر^۱

با نگاهی می شکافد نیل را نیلوفری
در بغل دارد تمام انبیارا مادری
نقص اجزاء جهان با نور کامل می شود
یثرب امروز است نورانی تر از هر کشوری
انعکاس نور او را طاق کسری دیده است
مجمراتش پرستان می شود خاکستری
نسخه برداران عرشی صف به صف دنبال او
در پی تدوین آیین نامه های دلبری
شاهکار آفرینش روی دست آمنه
گرم تقدیس خدا با شیوه ی پیغمبری
بت به حال سجده روی خاک معبد آمده
کاهنان در دیرها گفتند احمد آمده

هیچ خورشیدی به این آتش فشانی نیست
هیچ کوهی سایه ی این سرگرانی نیست
چند پیغمبر سخن گفتند در مولد ولی
هیچ نوزادی به این شیرین زبانی نیست
آزمودند اکثرا مانند موسی بخت خود
این یکی اما جوابش لن ترانی نیست
هست مهر مادری بالاترین احساس اگر
هیچ مادر مثل او در مهربانی نیست
ما نمی دانیم تعداد عوالم را ولی
جز که سلطانش نباشد او جهانی نیست
کل آیات مقدس باز نازل می شود
اوست عشق و سحرها با عشق باطل می شود

^۱. با نوای: حاج محمود کریمی

نیمی از تاریخ دین شرح تبسم کردند
 نیم دیگر خویشتن را وقف مردم کردند
 در قیامت بی گمان بت ها شهادت می دهند
 اشتیاق کعبه را وقت تکلم کردند
 خشت خشت مسجد و شمشیر و نیزه شاهدند
 در جهاد و کار بر مردم تقدم کردند
 جراتت بر مسند طاغوتها شوریدند
 رحمتت بر دشمن خونی ترحم کردند
 در میان خطبه و در خلوت و در جنگ با
 دیدن لبخند زهرا دست و پا گم کردند
 حاسدان از این محبت شعله ور شد خشمشان
 عشق یعنی فاطمه تا کور بادا چشمشان

جلدم و مهری طلائی خورده بر بال و پرم
 من مسلمان جمال آخرین پیغمبرم
 خوب می دانم ضعیفم عبد خوبی نیستم
 گر مسلمان بود سلمان من گمانم کافرم
 هیچ ، جز عشق تو و آلت نمی جوشد ولی
 در همه رگهای من در بند بند پیکرم
 یا رسول الله با دستان پر مهر تو من
 خانه زاد آستان خاندان حیدرم
 دست فرزند تو یعنی صادق آل علی
 تاج سرخ شیعه بودن را نهاده بر سرم
 عشق این دین است و من تا زنده هستم عاشقم
 شیعه ام مدیون الطاف امام صادقم

ترک ۰۴ - شعر^۱

اول به مدینه مصطفی را صلوات
دوم به نجف شیر خدا را صلوات
بر کرب و بلا به شمر ملعون لعنت
در طوس غریب الغربا را صلوات

بر جلوه ی روی ماه مهدی صلوات
بر جذبه ی هر نگاه مهدی صلوات
ما را نبود چو هدیه ای در خور او
بفرست به پیشگاه مهدی صلوات

در هفدهم ربیع از امر اله
در مکه و در مدینه تایید دوماه
در مکه محمد به مدینه صادق
لا حول ولا قوت الا بالله

^۱. با نوای: حاج مهدی سماواتی

ترک ۰۵ - شعر^۱

شهر برکات است ربیع المولود
پر از حسنات است ربیع المولود
میلاذ پیمبر و امام صادق
ماه صلوات است ربیع المولود

با آمدنت قرار دل‌ها آمد
محبوب‌ترین نگار دل‌ها آمد
این نور محمد است و فجر صادق
با عطر دو گل بهار دل‌ها آمد

ای دوست برای دل براتی بفرست
در روز جزا راه نجاتی بفرست
خواهی که خدا بر تو فرستد صلوات
بر احمد و آتش صلواتی بفرست

ای دوست اگر حسن صفاتی داری
گنجینه‌ی نور و برکاتی داری
مجنوب ولایت علی خواهی شد
هرگاه که ذکر صلواتی داری

وقتی که شکوفه‌ی تولد گل کرد
صد شاخه‌ی امید و تمنا گل کرد
گفتند گل روی محمد بشکفت
ذکر صلوات بر لب ما گل کرد

^۱. با نوای: حاج احمد نیکبختیان

ترک ۰۶ - شعر^۱

با نسیم کلمات عطر جنان می‌آید
وقتی از حُسن تو صحبت به میان می‌آید
جبرئیلی که به آیات خدا مانوس است
بشنود مدح تو را با هیجان می‌آید
می‌رسی مثل مسیحا و به جسم کعبه
با نفس‌های الهی تو جان می‌آید
بسکه در هر نفست جاذبه‌ی توحیدی است
ریگ هم در کف دستت به زبان می‌آید
هر چه بت بود به صورت روی خاک افتاده ست
قبله‌ی عزت و ایمان به جهان می‌آید
با قدم تو برای همه‌ی اهل زمین
از سماواتِ خدا برگ امان می‌آید
نور توحیدی تو در همه جا پیچیده ست
از فراسوی جهان عطر اذان می‌آید
عرش معراج سماوات شده محرابت
ملکوتی ست در این جلوه‌ی عالم ثابت

^۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

خاک از برکت تو مسجد رحمانی شد
 نور توحید به قلب بشر ارزانی شد
 خواست حق، جلوه کند روشنی توحیدش
 قلب پر مهر تو از روز ازل بانی شد
 ذکر لبهای تو سر لوحه‌ی تسبیحات است
 عرش با نور نگاه تو چراغانی شد
 قول و افعال و صفات همه نور محض اند
 نورت آئینه‌ی آئین مسلمانان شد
 به سراپرده‌ی اعجاز و بقا ره یابد
 هر که در مذهب دلدادگی ات فانی شد
 خواستم در خور حسن تو کلامی گویم
 شعر من عاقبتش حسرت و حیرانی شد
 ای که مبهوت تو و وصف خطی از حُسن
 عقل صد مولوی و حافظ و خاقانی شد
 از ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
 عشق پیدا شد و آتش به همهٔ عالم زد

جنتی از همه‌ی عرش فراتر داری
 تو که در دامن خود سوره‌ی کوثر داری
 دیدن فاطمه‌ات دیدن وجه الله است
 چه نیازی است که تا عرش قدم بر داری
 عالم از هیبت تو، شوکت تو سرشار است
 اسداللهی چون حضرت حیدر داری
 حسنین اند روی دوش تو همچون خورشید
 جلوه‌ی نور علی نور، مکرر داری
 اهل بیت تو همه فاتح دل‌ها هستند
 روشنی بخش جهان، قبله‌ی دنیا هستند

ای که در هر دو سرا صبح سعادت با توست
 رحمت عالمی و نور هدایت با توست
 چشم امید همه خلق و شکوه کرمت
 پدر امتی و اذن شفاعت با توست
 با تو بودن که فقط صرف مسلمانی نیست
 آنکه دارد به دلش نور ولایت، با توست
 بی ولای علی این طایفه سرگردانند
 دشمنی با وصی‌ات، عین عداوت با توست
 باید از باب ولای علی آید هر کس
 در هوای تو و در حسرت جنت با توست
 سالیانی ست دلم شوق زیارت دارد
 یک نگاه تو مرا بس، که اجابت با توست
 کاش می‌شد سحری طوف مدینه آنگاه
 نجف و کرب و بلا و حرم ثارالله^۱

ترک ۰۷ - شعر^۱

خبرت هست که آن طاق معلا اُفتاد
ناگهان کُنْگره یِ سنگی کسری اُفتاد
خبرت هست ستون های یهودا اُفتاد
خبرت هست هُبَل خرد شد عَزی اُفتاد
خبر این است زمین پُر شده از آب حیات
آی بر احمد و بر آل محمد صلوات

یک نفر آمده تا بار جهان بردارد
پرده از منظره ی باغ جنان بردارد
تا که از گرده ما یوق گران بردارد
از کران تا به کران بانگ اذان بردارد
آخر از سمتِ خدا آنکه نیامد آمد
چهارده تن همه با نام محمد آمد

شب شکست و به زمین بارش مهتاب آمد
عشق برقی زد و بر هر دل بی تاب آمد
جبروت و ملکوتیست که در قاب آمد
فال حافظ زدم و این غزل ناب آمد
"گل عَزاری ز گلستان جهان ما را بس
زین چمن سایه ی آن سرو روان ما را بس"

^۱. با نوای: حاج حسن شالبافان

حق بده دیدن این معجزه حیرت دارد
فقط این ابر به باریدنش عادت دارد
نفسش گرم خدایا چه حرارت دارد
سایه اش نیست و در سایه قیامت دارد
انبیاء را بنویسید پیمبر این است
قبله ی روز و شب حضرت حیدر این است

کیستی ای نفست پاک تر از پاکی ها
غرقِ تسبیح بزرگی تو افلاکی ها
اشهد ان که حیران تو بی باکی ها
نوری و نور پراکنده بر این خاکی ها
ای نفس های علی ای همه هست زهرا
عالمی دست تو بوسید و تو دست زهرا

تو درخشیدی و انوار حیات آوردی
سیزده رشته غنات از عرفات آوردی
سیزده چشمه ی جوشان نجات آوردی
سیزده مرتبه بانگ صلوات آوردی
آخرین باده ات از این همه خُم می آید
با دعایت عَلم چهاردهم می آید

ششمین آینه ات آمد و پروانه شدیم
سر زلفیم که با مرحمتش شانه شدیم
مرد این راه نبودیم که مردانه شدیم
شیعه جعفری خادم این خانه شدیم
آسمان را کلماتش سخنش پر کرده
و خداوند بر این جلوه تفاخر کرده

گرچه از عطر تو این دشت شقایق دارد
چقدر دور و برت شهر منافق دارد
چه غریبی که فقط چند تن عاشق دارد
دل زهرایی تو صحبت صادق دارد
تو بشیری و به شور ازلی می آیی
سر هر صبح به دیدارِ علی می آیی

باز پیچیده در این شهر پیامت آقا
پشت یک خانه تو هستی و قیامت آقا
عادت صبح تو شد عرض سلامت آقا
و سلام است فقط تکه کلامت آقا
از تو داریم سلامی پر عطر و برکات
باز بر احمد و بر آل محمد صلوات^۱

ترک ۰۸ - شعر^۱

جبرئیلی که از او جلوه ی رب می ریزد
به زمین آمده و نُقل طرب می ریزد
دارد از نخل خبرهاش رُطب می ریزد
خنده از لعل لب «بنت وهب» می ریزد
آمنه! پرچم توحید برافراشته ای
آفرین! دست مریزاد! که گل کاشته ای

پیش گهواره ی خورشید ، قمرها جمع اند
ملک و حور و پری ، جن و بشرها جمع اند
بعد تو شاید و امّا و اگرها جمع اند
جلوی بتکده ها باز تبرها جمع اند
ماه و خورشید و فلک مژده به عالم دادند
لات و عزّی و هبل ، سجده کنان افتادند

«یوسف مکّه» شدی بس که جمالت زیباست
چه قدر ای پسر آمنه! خالت زیباست
رحمت واسعه ای ، خلق و خصالت زیباست
چه کسی گفته که زشت است بلالت؟! زیباست
ای که در دلبری از ما ید طولی داری
«آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری»

^۱. با نوای: کربلایی حسین طاهری

هدف خلقتی و «خواجه ی لولاک» شدی
 «انما» خواندی و از رجس و بدی پاک شدی
 یکی یک دانه ی حق ، محور افلاک شدی
 در جنان صاحب یک باغ پر از تاک شدی
 ما که از باده ی پیغمبری ات مدهوشیم
 فقط از جام تولای تو می می نوشیم

تا تو هستی به دل هیچ کسی غم نرسد
 از کرمخانه ی تو هیچ زمان کم نرسد
 به مقام تو که درک بنی آدم نرسد
 پر جبریل به گرد قدمت هم نرسد
 شب معراج ، تو از عرش فراتر رفتی
 به ملاقات علی - ساقی کوثر - رفتی

آمدی امر نمایی که امیر است علی
 ولی الله و مولای غدیر است علی
 اوج فتنه بشود باز بصیر است علی
 صاحب تیغ دو دم ، شیر دلیر است علی
 چه بلایی به سر اهل هنر آورده
 ذوالفقارش که دمار از همه در آورده

«اول ما خلق الله» فقط نور تو بود
 حامل وحی خدا خادم و مأمور تو بود
 یکی از معجزه ها سبحه ی انگور تو بود
 دوستی علی و فاطمه منشور تو بود
 ما گرفتار تو و دختر و داماد توایم
 تا قیامت همگی نوکر اولاد توایم

پشت تو فاطمه و حضرت حیدر مانندند
 اهل نجران ، همه در کار شما در مانندند
 نسل تو سبز و حسودان تو ابتر مانندند
 نوه هایت همگی سیّد و سرور مانندند
 ای پیمبر چه نیازی به پسرها داری ؟
 صاحب کوثری و حضرت زهرا داری

ای عبای نبوی ! پنج تنت را عشق است
 ای اولوالعزم ! علی - بت شکنت - را عشق است
 یاس خوشبو و حسین و حسنت را عشق است
 می نویسم که اویس قرنت را عشق است
 بُرده هوش از سر ما عطر اویس قرنی
 حرف من حرف اویس است : تو در قلب منی

ای که در شدّت غم «چهره ی بازی» داری
 چون مسیحا چه دم روح نوازی داری
 تا که چون شیر خدا شیر حجازی داری
 به فلانی و فلانی چه نیازی داری ؟!
 کوری چشم حسودان زمین خورده و پست
 افتخار تو همین بس که کلامت وحی است

عشق تو عاشق بی تاب عمل می آرد
 قمر روی تو مهتاب عمل می آرد
 خم ابروی تو محراب عمل می آرد
 خاک پای تو زر ناب عمل می آرد
 همه ی عشق من این است مسلمان توام
 عجمی زاده و همشهری سلمان توام^۱

ترک ۰۹ - سرود^۱

بازامشب در میکده بازه
باز امشب یکی چاره می سازه
یا ابا الزهرا ای جان رسول الله
خوش اومد به دنیا همه هستی زهرا
همین لحظه با تو شده دنیا دنیا
صلی علیک یا نبی

از بس که تو رحمان و رحیمی
سیمای خدا روی زمینیی
با ابالزهرا ای جان رسول الله
تو که جلوه دادی کرامات خدار
به ما هدیه کردی همه آل عبار
صلی علیک یا نبی

گل بارون شده شهر مدینه
عطر تو می پیچه توی سینه
ای گل زهرا جونم فدات آقا
دخیل تو کردیم گره هامون امشب
خدا هم می بخشه گناهامون امشب
قلبم دوباره عاشقه اقام امام صادق

^۱. با نوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک ۱۰- سرود^۱

پر می گیره دل من تا گنبد خضرا
دم می گیره دوباره مولا رسول الله
بهارى و با گلها می خونه این دل شیدا
مددی یا ابالقاسم مددی یا ابالزهرا
قبله ی اهل یقینی دلربا و دل نشینی
که خدا گفته به شانت رحمه للعالمینی
یا محمد یا رسول الله

خوشم که فارق از این برزخ دنیا شوم
به یمن ماه ربیع مدینه ای باشم
پر کرده نور آفاق و همه دلهای مشتاق^۲
ز رسول خدا داریم مکارم اخلاق^۳
روی تو ماه تمام عشق تو ختم کلامم
همه آرزویم این است نبوی شود مرامم
یا محمد یا رسول الله

^۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

خدا نما شده بود در همه احوالش
درود ما همه بر محمد و آلش
میل به فطرت داریم شور شهادت داریم
در سینه هامان عشق قرآن و عترت داریم
غیر عشق هستی ما چیست جز نبی دلبر ما کیست
همشین و جانشینش غیر مرتضی علی نیست
یا علی یا ولی الله

شادان شده دل ما روشن شده شب ما
به یمن آمدن رئیس مذهب ما
کبوتر دل پر زد بارون رحمت اومد
دم همه دم می خونیم یا جعفر بن محمد
روشنی هر دو عینه مقتدای عالمینه
همیشه سفارشش به طواف قبر حسینه
سیدی یا حضرت صادق

ترک ۱۱- سرود^۱

توی سینه باز دلم بی قراره داره نور از آسمونا می باره
رحمت خدا به دنیا پا می داره
عرشُ ببین به قدم اونه روشنه
نور خداست میون آغوش آمنه
سرместم بی تابم می خونم
حال من از همه بهتره جونم فدای پیغمبره
آقا جان آقا جان

تویی که رحمتی و للعالمینی تو همه خلائقم بهترینی
با خود خدا تویی که همنشینی
مثل شما ندیده عالم پیمبری
عشق خدا طپشای قلب حیدری
تو محشر با لطف آروم
آقای هردو دنیا تویی بابای خوب زهرا تویی
آقا جان آقا جان

عشق تو همیشه هست توی سینه با دلم میرم من امشب مدینه
زیر دین مکتب تو کل دینه
از تو بهشت آقا به دنیا خوش اومدی
جان منی صادق آل محمدی
از لطف تو آقا من شیعم
اسم تو زینت رو لبم چون افتخار من مذهیم
آقا جان آقا جان

^۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۱۲- سرود^۱

عالم و آدم میگیرن همگی دم صل علی نبینا حضرت خاتم
 اومده دلبر برا حضرت حیدر گل بریزید پای قدمهای پیمبر
 پر نوره هردو دنیا شادن علی و زهرا
 ذکر لب اهل زمین ذکر لب فرشته ها مولا
 همه میخونن یه صدا اومده دلخوشی ما مولا
 اومد بابای عالم و بابای ام النجبا مولا
 مولا مولا مدد یا رسول الله

دلای عاشق همه پر از شقایق رسیده میلاد آقام امام صادق
 دل شده پرشور عالمی شده مسرور امشب جهان شیعه شد نور علی نور
 دلها به تاب و در تب اومد رئیس مذهب
 غرق نوا و شادی آسمون شهر خدا امشب
 اومد امام صادق و خاتم کل انبیا امشب
 زهرا میده عیدی به ما یک سفر کرب و بلا امشب
 مولا مولا مدد امام صادق

شادی هدف شد دلا غرق شعف شد مرغ دلم هوایی شهر نجف شد
 از نوکراشم غلام بچه هاشم قربونی هیبت ایوون طلاشم
 ماه شبم علی جان تاب و تبم علی جان
 الهی که ذکر لب ما بشه بی حد و عدد حیدر
 تا آخرین قطره ی خون فقط میگم علی مدد حیدر
 به عشق آقامون می گیم حتی زیر سنگ لحد حیدر
 حیدر حیدر آقام حیدر حیدر

^۱. با نوای: حاج مهدی رسولی

ترک ۱۳- سرود^۱

وادی مکه است یا که بهشت که میاد از آسمون فرشته
از روز اول ولایتش رُ خدا به ملک دلا نوشته

موسم رحمته عید نبوته

اقرا باسم ربک محمد ذکر لبای جبرئیله

حالا شده خورشید دوعالم ماه دل آرای قبیله

رسول الله رسول الله رسول الله نبی الله

تنها دلیل خلقت عالم جلوه ی نور خدای اعظم

شده امیر قافله ی نور خورشید مکه حضرت خاتم

عشقمه یک نگاش مرقد با صفاش

دل من امشب مثل کبوتر پر می گیره در هوای تو

جبرئیل از آسمون میاره سبد سبد گل برای تو

رسول الله رسول الله رسول الله نبی الله

^۱. با نوای: حاج مهدی رسولی

ترک ۱۴- سرود^۱

بدر الدجی ماه آسمون پیغمبر ما رحمہ للعالمین نور خدا
میره سمت گنبد سبزش دلا
آقام آقام
یار اومده چشمه ی نور خدا چشماشه سند بهشت توی دستاشه
نمیشه مثلش کسی پیدا شه
آقام آقام
تموم شهر نمک خورده ی محبتش
جوون و پیر همه عاشق زیارتش
از آسمون صف پیغمبرا دعاش می کنن
فرشته ها همه دلداہ ی حلاوتش
شبیہ تو ندیدم جایی قربون اون دل دریایی
شکر خدا شدم مهمون پیمبری ابا الزهرایی
یا رسول الله یا نبی الله

میلاذت ایوون کسری فرو می ریزه کاسه ی صبر همه لبریزه
کعبه پیش پات به پا می خیزه
آقام آقام
امشب رُ همه ی فرشته ها مهمون دم گرفتن و برات می خونن
قدر این برکتُ خوب میدونن
آقام آقام
ز ترس و واہمه هیہات می زنم فریاد
خدا ولایتُ بعد از تو دست حیدر داد
تو بودی و حسنین و علی و زهرا بود
فدای اهل کسا شیم خونتون آباد
شبیہ تو ندیدم جایی قربون اون دل دریایی
شکر خدا شدم مهمون پیمبری ابا الزهرایی
یا رسول الله یا نبی الله

^۱. با نوای: حاج مهدی رسولی

ترک ۱۵- سرود

قدمای حضرت بارون رسیده به صحن چشامون
 غرق گل و شادی دشت و دمن دیدنی رقص باد و چمن
 بیا و دل از غصه ها بکن دلتُ به در یا بزن
 جلوه گر شده باز امشب نور کبریای سرمد
 زیر لب ملائک میگن یا حبیبنا یا احمد
 قطره قطره از چشای ستاره نم نم بارون شادی می باره
 گل در اوامده آخه بهاره
 یا حبیبنا یا احمد

وا میشه وقتی می خنده درُ رو غم و غصه می بنده
 چه بی نظیره اصل و نسبش اسوه همه خلق و ادبش
 عالم و آدم در تاب و تبش قبلمونه خال لبش
 خلقت و زمین و خلق آسمون به یمن هستش
 حوری و ملک صف بستن بوسه میزنن بر دستش
 از تو پیشونیش سرزده سپیده خنده هاش پر از نغمه امیده
 یار و دلبر علی رسیده
 یا حبیبنا یا احمد

مژده مژده ای دل عاشق که اوامده حضرت صادق
 تو مدینه باز گل دراومده برا دلامون دلبر اوامده
 فصل غم و غصه سراومده پسر حیدر اوامده
 توی قاب چشم نازش عکس روی مولا پیدااست
 صورتش رُ هرکی دیده گفته که شبیه زهراست
 عالمی اسیر زلف سیاشه هیبت علی تو رنگ صداشه
 نور فاطمی توی نگاهش
 یا امام صادق آقا

ترک ۱۶- سرود

عطر بهار توی عالم پیچیده ماه ربیع پر تبریک عیده
از عرش نور خدا رسید خاتم انبیا رسید پیمبر اومد
امشب بیا غزل بخون از نور لم یزل بخون که غم سراومد
ستاره ای و بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رمیده ی ما را انیس و مونس شد
نگارمن که به مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مساله آموز صد مدرس شد
وجودت نوره صراط مستقیمی خوش خبر باشی که نبأ العظیمی
نظری کن که مثل خدا رحیمی
یا رسول الله یا رسول الله مدد

خورشید و ماه رو زمین پا می ذارن هفت آسمون همه محو دلدارن
این نور علم جعفره که جا گرفته توی این دلای عاشق
شکر خدا که عمریه هستم شاگرد مکتب امام صادق
رواق منظر چشم من آشیانه ی توست
کرم نما و فرود آ که خانه خانه ی توست
دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد
که در چمن همه گلبانگ عاشقانه ی توست
بر زمین داره می باره ابر رحمت روشن از نورت شد مسیر هدایت
در سرم دارم آرزوی زیارت
یا امام صادق سیدی مولا مدد

امشب خدا در لطفش رُ واکرد با رحمتش به دل ما نگاه کرد
 مژده میدن فرشته ها از عرش برا زمینیا چه شاد و مسرور
 عطر پیمبر اومده امام جعفر اومده نور علی نور
 معاشران گره از زلف یار باز کنید
 شبی خوش است بدین قصه اش دراز کنید
 حضور خلوت انس است و دوستان جمع اند
 و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید
 گل نایاب اومد فتبارک الله مثل مهتاب اومد فتبارک الله
 شب ارباب اومد فتبارک الله
 یا امام صادق سیدی مولا مدد

لطف تو بود که مسلمانان باشیم با هر نژاد همه سلمانت باشیم
 فرقی نداره اینکه ما شیعه یا سنی مسلکیم ماییم و وحدت
 خونده خدا برای ما پیش همه فرشته ها عقد اخوت
 تو مکه را به قدم خود آسمان کردی
 جهان خسته و افسرده را جوان کردی
 اسیر کثرت شوم الهه ها بودیم
 به زیر پرچم توحید جمعمان کردی
 شب ظلمت سر شد با رسیدن تو دشمنیم با هرکس باشه دشمن تو
 مادر ما زهرا پاره ی تن تو
 یا رسول الله یا رسول الله مدد

عشق توئه تو دل‌های مردم با آیه‌ی رحماء بینهم
ما از تو آقا یاد گرفتیم که با دشمنای دین سازش نکردیم
شعب ابو طالب که تو بودی به دست مشرکین دچار تحریم
به یمین فتح مبین تو ای محبت عام
نشد مذاکره با کفر شیوه‌ی اسلام
کسی که پیرو راه تو شد خبر دارد
که نیست عاقبت خیر سهم این برجام
مثل یاران تو همه با غیرتیم همگی بیزار از ستم و ذلتیم
آرزو مندان مرگ با عزتیم

ترک ۱۷- شور^۱

همه ی عارفای عاشق برا فهمیدن حقایق
روز و شب زیر لب می خونن مددی یا امام صادق
توسل می کنن ملائک عالمین
به جعفر بن محمد بن علی بن الحسین
شیعه ی جعفریم تا ابد حیدریم

دل صادق کلام صادق شده مکتب بنام صادق
همه ی اولیا نشستن پای درس امام صادق
سلام مهر و ماه فراتر از مشرقین
به جعفر بن محمد بن علی بن الحسین
من می کوثری ام تا ابد حیدری ام

تو خود خیری و ثوابی تو منادی دین نابی
همه ی حرف تو خلاصش میشه اسلام انقلابی
رسیده ریشه ی قیام پیر خمین
به جعفر بن محمد بن علی بن الحسین
پیرو رهبری ام تا ابد حیدری ام

^۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ترک ۱۸- شور^۱

ای نقش ترنج آسمون ها ای نقش تو گنج آسمون ها
 ای جان حیات یا محمد عالم به فدات یا محمد
 ای قصه شیرین عشق دین تو شد آیین عشق
 خورشید و ماه او مدن از راه خود جبرائیل شده مداح
 می خونه تو جمع آل الله یا حبیبی یا رسول الله
 ریگ صحرا ماهی دریا به تو مدیونه همه دنیا
 با تو معنا میشه خوبی ها
 یا حبیبی یا ابا الزهرا

ای مظر رحمت خدایی پیغمبر مهربونیایی
 شمس منیر یا محمد دستم رُ بگیر یا محمد
 دریا تویی ساحل تویی کاملترین کامل تویی
 شیدای تو به هوای تو دل من افتاد به پای تو
 می تپه قلبم برای تو تو و نسل و بچه های تو

اسمت پر معنویتم کرد اسلام تو با هویتم کرد
 ای آیه ی عشق یا محمد سرمایه ی عشق یا محمد
 بر انبیا خاتم توی فرمانده ی عالم تویی
 امشب غوغاست تو دل عاشق نمی شه هر بنده ای لایق
 که حقایق رُ بگیره از ملکوت حضرت صادق
 حیثیت علم و منبری تو خورشید مسیر حیدری تو
 دلداده به این مکتبم من آزاده و عشق مذهبم من
 نور خدا شد منجلی از صادق آل علی

^۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ترک ۱۹- شور^۱

ای نبی خدا پیغمبر هدیه ی آمنه از داور
مهر تو تو دلم تا محشر
آرزوم همینه تا پیام مدینه
شوری شده به پا در دلها نور می باره زمین از بالا
محو جمالشن یوسفها
آخرین نبیه عاشقش علیه
یا حبیبی یا مصطفی یا خاتم الانبیا یا بهجت الاوصیا
بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله
حسنّت جمیع خصاله صلوا علیه وآله

دلبر ما همه یا احمد نغمه عالم یا احمد
هستی فاطمه یا احمد
سایه ی سرمه زهرا مادرمه
یا حبیبی یا مصطفی رحمه للعالمین
یا حبیبی یا مصطفی یا حبیب المومنین
یا حبیبی یا مصطفی یا ضیاء العارفین
بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله
حسنّت جمیع خصاله صلوا علیه وآله

^۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

بخش پنجم

زمینه، واحد و شور حسینی



ترک ۱- زمینه^۱

دورم من از کربلا راهی هیئت میشم
یه یا حسین میگم و مست زیارت میشم
السلام علی ساکن کرب و بلا
یا ابا عبدالله مرمل بالدما
ای جان من جانان من ای دین من ایمان من
یا حسین حسین یا حسین

کبوتر قلبم راهی قم می کنم
تو ازدحام گدا خودم رگم می کنم
دریار تو چشم گریه کنا می بینم
رو دوش گلدسته شال سیاه می بینم
رخت عزا شد بر تنم همچون رضا سینه زنم
یا حسین حسین یا حسین

وقتی که زائر میشم دل پر از اشک غمه
سر در شهرت زدم پرچم یا فاطمه
تو صحن مثل مشهد مستی فراهم شده
گوهرشاده صحت مسجد اعظم شده
قم آمدم شیدا شوم تا زائر زهرا شوم
یا حسین حسین یا حسین

^۱. با نوای: حاج مهدی سلحشور

ترک ۰۲ - زمینه^۱

کرب و بلا همیشه بوده واسم یه مکتب
سلام من به تل زینبیه و زینب
ایشالله که تو حرمش سلام مارُ هم رسوند
شهیدی که جنازشم رو خاکای سوریه موند
عکس شهیدش آورد یه شب تو روضه مادرش
عکسی که توی کربلا گرفته بود با پسرش
هر دم هر شب یاحسین یاحسین می گفت نذر زینب
حسین حسین آرام جانم
حسین حسین روح و روانم

فدای عاشقی که عشقُ به ما نشون داد
تو کربلا به عشق حسین دو تا جوون داد
هوای نوکریمُ داشت نگاه لطف و کرمش
دست خدا پشت سر مدافعان حرمش
عقیله العرب مدد که روز استقامته
موقع استراحته ما بعد از شهادته
از ته دل یه سلام یه سلام آقا از طرف یه غلام یه غلام آقا
حسین حسین آرام جانم
حسین حسین روح و روانم

^۱. با نوای: کربلایی محمد حسن حدادیان

ترکی ۰۳- واحد^۱

حسین هستی منه حسین مستی منه
یا حسین حب تو از اصول دینمه
عشق تو مونس این دل حزینمه
نمی کنی تو رهام می پیچی نسخه برام پیام تو هیئت تو ارباب ارباب
صفا می گیره دلم شفا می گیره دلم از این حرارت تو ارباب ارباب
من الازل تا قیامت دل من زیر دینه
اگه آبرو دارم از نگاه حسینمه

حسین ایها الامیر حسین دستم بگیر
لحظه ای چشم من از تو دل نمی کنه
دوری کربلا قاتل دل منه
دلت شکسته بیا شدی تو خسته بیا میده به نوکر امید ارباب ارباب
اونی که دل میبره من و تو رُ میخره زهیر و حر خرید ارباب ارباب
میون خیمه ی ارباب عاشقی میشه معنا
حتما اهل بهشته من احب حسینا

حسین مصباح الهدی حسین ای خون خدا
دلربا عشق تو دل رُ بنده می کنه
وقتی که نیم نگات مرده زنده می کنه
من عبدم و تو آقا تو هستی سوز دعا همیشه عشق منی ارباب ارباب
همیشه هستی باهام نداره هیچی برام صفای سینه زنی ارباب ارباب
شبيه قطره ی اشکیم افتادم از چشاتون
بین روضه چکیدم به شوق کف پاتون

^۱. با نوای: حاج مهدی سلحشور

ترک ۰۴- واحد^۱

بچه ولایی ام و میگم هر بارم
همیشه امرش رو چشمام می دارم
علت اینهمه محبت اینه که
با رهبرم رابطه ی قلبی دارم
مردی یعنی پا حقیقت باشیم گر چه طولانی این راه سفر
مردی یعنی کم نیاری حتی سی هزار نفر به هفتاد نفر
هر یک نفر از لشکر ایمان می کنه برابر با یه لشکر
سرباز حسین ترسی نداره کافی بگه الله اکبر
السلام علیک یا ابا عبدالله

کی میگه عشق و عاشقی منطق می خواد
پای حسین فدا شدن عاشق می خواد
به هر کسی نمیدن این افتخار^۱
مدافع حرم شدن لایق می خواد
دیگه وقت جنگ رو در روئه مرد این نبرد میدانی باش
تو اطاعت از اوامر ولی مثل قاسم سلیمانی باش
ما خونی که تو رگهامون هست پای کتل و علم می ریزیم
وهابی حالا کجاش دیدی ما سوریه رُ بهم می ریزیم
السلام علیک یا ابا عبدالله

^۱. با نوای: کربلایی سید رضا نریمانی

تو هیئتاً نوکرم و منصب دارم
شبانہ روز ذکر حسین بر لب دارم
جونم فدا پیمبرہ کرب و بلا
هر چی که دارم همه از زینب دارم
می رسه فتح نہائی کم کم نغمه ی الا یا اهل العالم
می پیچیم با غیرت ایرانی نسخه ی آل سعود درہم
اول حرم نجات می دیم تو شام و عراق جون می بازیم
بعدش ہمگی میایم مدینہ پیش چششون حرم می سازیم
السلام علیک یا اباعبداللہ

ترک ۵- شور^۱

لیلای منی مجنون توام هر شب تو حرم مهمون توام
 من با تو باشم آروم می گیرم آرامشم و مدیون توام
 سینه نزنم دیوونه میشم چون کارم اینه گریون توام
 لحظات خوبم تو هیئتم مادرت به روضه ها میارتم
 می دونه که عاشق زیارتم

آرامشم تنها خواهمش هر جا که تو اونجا باشی خوشم
 آخر خودم رُبرات می کشم هر چی بگی روی چشم

تو روضه ی تو پرپر می زنم با سینه زنی من در می زنم
 ذکر یا حسین مستم می کنه با ذکر حسین ساغر می زنم
 چون عشق تو رُریخته تو دلم بوسه به پای مادر می زنم
 اسم تو دلیل استجابته همه زندگیم به زیر قبت
 آرزوی نوکرت شهادته

آرامشم تنها خواهمش هر جا که تو اونجا باشی خوشم
 آخر خودم رُبرات می کشم هر چی بگی روی چشم

^۱. با نوای: حاج محمد بذری

ترک ۰۶- شور^۱

با همه دنیا قهرم و با تو می خوام آشتی باشم
یعنی میشه آخر منم اونیکه دوستداری باشم
جوونی کردیم آقا به جوونت مارُ ببخش
سینه زناتیم ارباب این دل رسوارُ ببخش
نحن شباب الحسین

اونایی که عمری با تو نفس آروم می کشن
آرزوشونه جون بدن تا دم مظلوم می کشن
نا بلد راهیم ما بیا و بیدارمون کن
بیا غبار روی چادر زهرامون کن
نحن شباب الحسین

^۱. با نوای: کربلایی حمید علممی

ترک ۰۷- شور^۱

مالامال دردم بازم هواتُ کردم
شبا تو خواب تا صحنهت میرم و بر می گردم
با عشقت خو کردم آقا به تو رو کردم
مثل یه شمع تو روضت سوختم و سوسو کردم
یار دلم همه کس و کار دلم به خدا بیمار دلم فقط تو رُ داره دلم
نارالله بدم ولی منُ بخر نارالله تو رُ خدا منم ببر

غرق اشک و نالم دست خودم نیست حالم
غمزده و دل خونه روضه های گودالم
ای اوج آمالم تویی پر و تو بالم
بگو آقا کربلا بهم میدی امسال
مال منی تو که پر و بال منی شاهد احوال منی روزی هر سال منی
نارالله بدم ولی منُ بخر نارالله تو رُ خدا منم ببر

^۱. با نوای: کربلایی سید رضا نریمانی